

باقی سمندر – سرباز آزادی

24 حوت سال 1389

مارچ سال 2011-03-15

گرامی باد  
سی و دومین سالگرد  
رستاخیز  
بیست و چهارم حوت  
مردم دلاور هرات



خوانندگان عزیز !

شما در این یاد نامه و گرامیداشت از قیام حوت هرات میخوانید که نور محمد تره کی به رهبران تزاران نوین کریملن میگفت :

**" من پیشنهاد میکنم تا شما به روی تانک ها و هواپیماهای خود علایم افغانی بزنید . هیچ کسی چیزی نخواهد دانست . نیروها را باید از جانب تورغوندی و کابل به هرات سوق داد . "**

**نورمحمد تره کی در مصاحبه تلففونی با رهبران تزاران نوین کریملن**

**" چرا اتحاد شوروی نمیتواند از بیکها، تاجیکها و ترکمن هارا به لباس غیر نظامی بفرستد ؟ زیرا کلیه اقوام در افغانستان شناخته شده هستند . اگر جامه ع افغانی بپوشند و نشانه های افغانی به آنان زده شود ، هیچ کس نخواهد دانست . به نظر ما اینکار بسیار آسان است "**

**نور محمد تره کی در مصاحبه تلففونی با تزاران نوین کریملن**

**و همچنان رهبران شوروی آنوقت میگفتندکه :**

**" باید همه چیز را همین الان بدون تاخیر داد . در همین ماه مارس. دوم اینکه به گونه ای باید رهبری افغانستان را از نظر روانی حمایت کرد. " کاسیگین**

"تره کی :

**تور غندی خیلی به هرات نزدیک است ، اما میتوانید سربازان را با هواپیما به کابل بفرستید . هرگاه شما سربازان تان را به کابل بفرستید و آنها از کابل به هرات فرستاده شوند ، به عقیده ما هیچ کسی چیزی نخواهد دانست . همه فکر خواهند کرد که آنها سربازان دولتی افغانی اند. "**

**کاسیگین : همه چیز باید بی درنگ تحویل داده شود. درست از همین فردا.**

مارشال اوستین اوف :

**خوب ما اینکار را میکنیم و حتی کنترل هم میکنیم که فردا تحویل شوند.**

کیریلینکو :

**جنگ افزار ها باید در ماه مارس تحویل داده شوند.**

اندروپ اوف :

**در هرات بیش از بیست هزار نفر از مردم در شورش شرکت کرده اند. آنچه مربوط به مذاکرات با تره کی میگردد ، فکر میکنم بهتر است رفیق کاسیگین با تره کی گفتگو کند.....**

لازم است تا ما به تدوین مصوبهء سیاسی پرداخته و در نظر داشته باشیم که احتمالاً بر ما برچسپ تجاوز گری خواهند زد. **نمی توانیم افغانستان را از دست بدهیم.**

پوناماری اوف :

**... انجارا ببینید که یک گروه بیست هزار نفری شورشیان پیروز میشوند "**

کاسیگین : شما دور نمای اوضاع را در هرات چگونه می بینید؟

**تره کی : فکر میکنم که امروز شام یا فردا صبح هرات سقوط میکند و کاملاً به دست مخالفان خواهد افتاد.**

کاسیگین : آینده را چگونه پیش بینی میکنید؟

**تره کی : ما معتقدیم که مخالفان واحدهای تازه ای را تشکیل داده و به پیش روی ادامه خواهند داد .**

کاسیگین :

شما نیرو ندارید که آنان را شکست بدهید؟

تره کی : کاش می داشتیم...

کاسیگین : شما در رابطه به این مساله چه پیشنهاد هایی دارید؟

تره کی : ما خواهش میکنیم که شما به ما کمکهای عملی ، انسانی و تسلیحاتی کنید.

کاسیگین : این مساله خیلی دشوار است.

تره کی : در غیر این صورت شورشیان به سوی قندهار حرکت کرده و پس از آن به سوی کابل خواهند آمد.

.....

تره کی :

شما ماشینها را با رانندگانی که زبان میدانند ، بفرستید. تاجیکها و ازبیکها همزبان ما هستند "

.....

بهتر خواهد بود تا گزارش را خود شما بخوانش بگیرید !

این شما و اینهم نبشته بخاطر یاد بود قیام مردم دلاور در ماه حوت در شهر باستانی هرات



همه عکاسی ها از آقای

*Luke Powell, 2002.*

است که در سال 1974 عکسبرداری نموده اند









سی و دو سال پیش از امروز در بیست و چهارم حوت سال 1357 مردم دلاور و شجاع در شهر باستانی هرات در برابر ظلم، ستم، استبداد و عوامفریبی های دولت کودتاچیان پرچم و "خلق" بپاخته و با قیام و رستاخیز شان صفحه دیگری را در تاریخ مبارزات مردم افغانستان گشودند.

### این قیام حماسه آفرین با خون بیست و پنج هزار انسان شهید راستین آبیاری گردید

مردم هرات که در برگیرنده کارگران، دهقانان و سایر اقشار کسبه کار و زحمتکشان، روشنفکران، عساکر و افسران فرقه زلمی کوت و برخی از روحانیون و سرشناسان مساجد و خانقاها بودند، در بیست و چهارم حوت همه با یک صدا و یکجا بر ضد ظلم و استبداد دولتی برپا خاستند که بخاطر عوامفریبی داد از "گارگر و دهقان و انقلاب" زده و خود را "حزب دیموکراتیک خلق" مینامید و از پشتیبانی دولتی برخوردار بود که خود را دولت "اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی" میگفت و پشتوانه نظامی پاکت وارسا و اقتصادی پاکت کومیکان و اقمار شوروی را با ناز و نخره برخ ستمکشان و زحمتکشان افغانستان میکشید.

قیام مردم دلاور هری یکبار دیگر نقاب از چهره حزب گویا دیموکراتیک خلق و اتحاد شوروی تزاران نوین کریمین برداشت و نه تنها به مردم هرات بلکه برای مردم کل افغانستان و منطقه یکبار دیگر ثابت ساخت که حزب کودتاچی از نهادش برضد دیموکراسی بوده و بروی مردم با توپ و تانک و سرب مذاب سخن گفت و شوروی نیز که داد از سوسیالیزم میزد و خود را دوست کارگران و خلقهای افغانستان و جهان جلوه میداد، قیام کارگران و دهقانان و زحمتکشان هرات رابه زور توپ و تانک و بم افگن ها سرکوب نمود تا به زعم شان نتنها از "انقلاب هفت ثور" حمایت نمایند بلکه خواسته های تزاران نوین کریمین را زیر نام انترناسیونالیزم ادامه بدهند.

مردم هرات یکبار در دهم اسد سال 1348 بپاخته و قیام شکوهمندی برپا نموده بودند و همه آن قیام دهم اسد را بخاطر داشتند و هنوز نه سال از آن قیام نمیگذشت که گزارش صدای قیام مردم در میزان سال 1357 از نورستان و خیزش مردم فراه در 22 حوت همان سال بگوش شان رسیده بود و شناخت نسبی ایکه از تبه کاران پرچم و "خلق" از پیش داشتند، عزم شان را متین تر ساخته و نتنها با داس و کدال و اسباب دهقانی و کشاورزی بلکه با تفنگ نیز در برابر جنایت کاران و دولت کودتاچی رستاخیز تاریخی را برپا نمودند. برای اینکه گوشه ای از خصایل مقاومت و مبارزه مردم هرات را بهتر شناخته باشیم، نیم نگاهی

به گذشته های دور حتا پیش از میلاد مسیح نموده و دو باره برمیگردیم به قرن بیستم  
و روزهای حوت سال 1357 در هری باستانی.





نیم نگاهی به دورنمائی

## از گذشته های قیام در هرات:

"هرات این مهد مدنیت از دیر باز پاسدار ناموس آزادی بوده و در این راه مردم فرزانه آن نه تنها از این منطقه محدود بلکه در کنار دیگر هموطنان افتخار آفرین خویش از کشور باستانی خود در برابر ستمکاران بد نام تاریخ به تمام و کمال پاسداری نموده و جانبازی ها کرده اند که تاریخ درخشان این خطه افتخار آفرین برای همیشه محفوظ است.

این کشور در برابر کشور گشائی اسکندر 365 تا 324 قبل از میلاد مقاومت های دلیرانه نمود و نیز در برابر چنگیز خونخوار 1167 تا 1227 میلادی که آوازه ستمگاری او در بسا مناطق مردم را واداشت تا به او سر تسلیم فرود آرند ، در هرات با مقاومت جدی رو برو شد .

هجوم بیرحمانه شاه اسماعیل صفوی 1510 میلادی و نادر افشار 1731 نیز با مقاومت جدی مردم آزادی دوست و پا بند به سنن اسلامی هرات رو برو شد که با تحمل تلفات بسیار و وارد کردن زیان های غیر قابل جبران بر دشمن آخر الامر به پیروزی این مردم سلحشور انجامید.

دفع حمله مشترک که قوای خارجی از جانب سرحدات غربی تحت اشراف جنرال های روسی و پولندی و قلعه بندی هرات در یک صد و پنجاه سال قبل نیز از مجاهدت پیروز مندانه این مردم مسلمان و آزادی دوست به شمار میرود. "1..











### نیم نگاهی به رستاخیز بیست و چهارم حوت در سال 1357 در هرات

پس از کودتای هفت ثور 1357 در همه افغانستان ظلم، ستم و استبداد دولت کودتایی پرچم و "خلق" بیداد مینمود. این بیدادگری بنام انقلاب، کارگر و دهقان بالای همه طبقات و اقشار زحمتکش و ستمکش افغانستان ادامه می یافت و مردم هرات نیز از این بیدادگری بدور نمانده و چنانچه مردم هیچگاه در برابر ظلم، ستم و بیداد ستمگران سر تسلیم فرود نیاورده اند، در هری نیز گروه ها و حلقه های مقاومت به شکل زیر زمینی و نیمه آشکار شکل میگرفت.

مردم هرات یکبار در دهم اسد سال 1348 رستاخیزی تاریخی را برپا نموده و آنوقت جنبش دیموکراتیک نوین افغانستان یعنی جنبش شعله جاوید در هرات مانند سایر ولایات افغانستان از خوشبینی زیادی برخوردار بود.

بعد از کودتای هفت ثور سال 1357 حزب که خود را حزب دیموکراتیک خلق میدانست، در نخستین قدم ها برضد همه آنهایی که ایشان را از نگاه بالقوه مخالف و دشمن سرسخت خویش میپنداشت، اقدام پیشگیرانه نموده بود و مخالفین سیاسی بالقوه خود را گرفتار نموده و راهی زندان ها و کشتار گاه ساخته بود.

دولت کودتای هفت ثور در همه افغانستان سه دشمن بالقوه را شناسایی کرده و هرات از این حال متنثنی نبود:

اخوان المسلمین



افراطی های چپ

ناسیونالیستهای تنگ

نظر

یک - اخوان المسلمین به جریانی گفته میشود و میشود که در آن روز ها و در دهه چهل خورشیدی بنام سازمان جوانان اسلامی شهرت یافته بود.

دو - کودتایان پرچمی و "خلق" شعله جاوید را بنام افراطی های چپ در تبلیغات خود نام میبردند. شعله جاوید با نام جریده و یا هفته نامه شعله جاوید که از 15 حمل سال 1347 تا 23 جوزای سال 1347 به شکل قانونی و علنی در کابل با مدیریت و مسوولیت داکتر رحیم محمودی منتشر میگردید، گره خورده است.

سه - کودتا چیان هفت ثور - سازا یا سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان را بنام ناسیونالیست های تنگ نظر یاد میکردند یکی از خط گذاران فکری سازا شاد روان محمد طاهر بدخشی بود که موصوف در آغاز سال 1344 جز بنیان گذاران "حزب دیموکراتیک خلق" بود و بعد از انشعاب جز فراکسیون خلق گردید و بعدن بکلی راه شان از بنیان گزاران "حزب دیموکراتیک خلق" جدا کردند.

## پیگرد و گرفتاری مخالفین در افغانستان

سازمان استخباراتی که در گذشته ها بنام ریاست ضبط احوالات و در زمان ریاست جمهوری داود بنام سازمان مصونیت ملی یاد میگردید، بعد از کودتای هفتم ثور 1357 بنام د افغانستان د گتو ساتوونکو اداره یا (اگسا) تجدید رهبری و سازماندهی گردیده و اسد الله سروری درر اس سازمان اگسا قرار داده شد. از هفتم ثور به بعد تمام اداره قبلی به همکاری کاگی ب به فعالیت ادامه داده و برای پیش گیری از وقوع مخالفت های عملی اقدام به گرفتاری مخالفین بالقوه نمودند.

در کابل اقدام به گرفتاری بسیاری از سر شناسان که گویا جز حرکت اخوان المسلمین پنداشته میشدند، نمودند. اعضای خانواده حضرات شور بازار و قلعه جواد کابل از این امر متنثنی نبود.

از زمره شعله های شناخته شده به گرفتاری شاد روان اکرم یاری و واصف باختری و بسیاری از شعله ای ها نمودند.

از زمره اعضای شناخته شده سازا اقدام به گرفتاری شاد روان محمد طاهر بدخشی و یارانش نمودند.

به همین ترتیب از شروع کودتای هفت ثور به بعد پیگرد و دستگیری و شکنجه و اعدام در کابل و ولایات ادامه یافت و نام زندان پلچرخ و باستیل و پولیگون به مثابه نماد از ترور و وحشت و جنایت موی بر اندام انسان راست میکرد. این همه گرفتاری ها بنام گویا انقلاب و حزب و دیموکراسی سازماندهی شده بود. حزبی که خود را حتی حزب پیشاهنگ طبقه کارگر

مینامید و کودتای ثور را بعد از انقلاب اکتوبر دومین انقلاب نمونه در سطح جهانی یاد می‌کردند!

آن همه گرفتاری‌ها و گم شدن انسانها و تبلیغات حزب کودتاچی‌ها بالای تمام اقشار جامعه تأثیر مستقیم گذاشته و روز بروز مخالفت‌ها از هر خانه‌ای که عضو وی گرفتار شده بود، آغاز گردیده و سازمانها و گروه‌های پراکنده نیز برای دفاع از خود بیشتر به تشکل‌پذیری و تجدید سازماندهی مشغول گردیده و مخالفت در تیوری و پراتیک بر ضد کودتاچیان هفت ثور ادامه یافت.

هرات نیز از این حالت بدور نبود و در هرات هم به گرفتاری علاقمندان اخوان المسلمین شروع نموده و هرکه را دلشان میخواست بنام اخوانی و دشمن خود گرفتار نمودند.

همچنان در هرات به گرفتار نمودن شعله‌ای‌های سرشناس آغاز نمودند و عبد الله رستاخیزو یاران و بسا از شعله‌ای‌ها را گرفتار نمودند.

در واقعیت امر سردمداران رژیم کودتایی هفت ثور با گرفتار نمودن مخالفین بالقوه شان همه مردم هرات را یکبار دیگر آماده‌ای مخالفت عملی و رستاخیز نمود. در برابر ظلم، ستم و استبداد هیچگاه مردم خاموشی اختیار نکرد.

از اینرو هرات روز بروز آماده خیزش و مبارزه می‌گردید.

من در اینجا خواهم کوشید تا رگه‌های نظری و عملی و انگیزه‌های مخالفت را از دو دیدگاه مطرح در همان زمان شناسایی نموده و درسهایی لازم از آن را طبعن هرکه به قدر توانایی خود جمع‌بندی خواهد نمود.







## آمادگی های برای جهاد :

در رساله ای 24 حوت میخوانیم که :

"رژیم ترور و اختناق باعث شد تا مردم اینجاو آنجا جلسه های سری را برای ارزیابی حالات موجوده و دورنمای وحشت زای آینده تشکیل دهند ، در جلسات که در ماه مبارک رمضان این ماه فیض و برکات این ماهی که نخستین جهاد اسلام از آن آغاز شد ، فیصله گردید تا در عید رمضان مردم از فراز منبر به امور جهاد آگاه ساخته شوند ولی نسبت اختناق و پیگیری شدید ملحدان که در آن روز ها وحشت بسیار تولید کرده بودند اینکار جز به وسیله عده ای بسیار محدودی عملی نشد و آنانی که دست به این شهامت بزرگ زده بودند از انتظار ناپدید شدند.

اوائل میزان 1357 است ، هوای هرات رو به اعتزال میروود باغ سرشار از ناک ، امرود ، سیب و انجیر و انار میشود ، فالیز ها از خربوزه پل پیری، ابلق ، ناکی و هندوانه های خاتونک موج میزند ولی هیچ یک از این میوه های ابدار چنگی به دل نمی زنند ، چه مردم همه بیم یک فاجعه دردناک را دارند ، در این آوان برحلقه مخلصان مخلصی دیگری افزوده گردید این مرد نیکنام همانا محمد افضل شهیر بود ، او به گفته ای جناب عبد الکریم غلجایی :

اخلاص در عمل سبب حسن شهرت است

دیدم به چشم خویش که مخلص شهر شد

از اخلاص خویش به شهرت نیک پیوست ، این فدا کار در راه جهاد از سر و جان گذشت در جلسات محرمانه جانبازان راه حق فیصله شد تا در عید قربان برادران تن به یک قربانی دهند و یک نعره مستانه برای اعلام جهاد سر کشند ، برسم نیاکان خویش کفن پوش شوند و مردم را به فدا کاری عظیمی فراخوانند زیرا کسانی که در افغانستان از دولت و حکومت تمثیل میکردند نسبت به خود باختگی چنین می اندیشیدند که روس بر این کشور استیلا یافته و جلوگیری از این امر نظر به موازنه قدرت نا ممکن مینمود ، همچنین جهانیان با قضیه ای افغانستان از دیر باز چنین برخورد میکردند که گویا این منطقه در ساحه نفوذ روسیه واقع شده و خلاصی آن نظر به موقعیت استراتژی اش دشوار مینماید .

تنها چیزیکه در اعاده حیثیت افغانستان به حیث یک کشور آزاد و مستقل نا درستی این بینش های ستمکارانه را به اثبات رساند همانا عقیده پاک مردم آن به ارزش های والای اسلامی بود که آزادی جزه لاینفک آن میباشد و مردم این دیار حتی پیش از اینکه بدین اسلام مشرف شوند ، آزادی دوست و استقلال طلب بودند ، لذا خلاصی مردم این مرزو بوم از چنگال جهان خوار روس همانا اعلام جهاد علیه دشمن تشخیص شده بود و بس. این نعره همانا از فراز منبر ها در عید قربان قسما بگونه ایما و اشاره و قسما با بیانی صریح سر کشیده شد ، نعره کفر شکن و دشمن سوز الله اکبر ، نعره افتخار آفرین اسلام .

در این حالت که دولت ددمنش ، مسلمانان پاکباز را تعقیب میکرد عده ای از برادران مخلص به مهاجرت تن داده و عده ای از ایشان بیرون از صفوف داخل کشور با اخلاصی کامل مراقب رویدادهای این سامان بودند و عده ای هم توانستند بار دیگر خود را به میهن محبوب و اسلامی خویش برسانند که یکی از اینها هم قومندان بزرگ جهاد هرات گل محمد خان تیزابی بود. " 2

رژیم کودتا ی هفت ثور که رهبرانش به مثابه ستون پنجم شوروی در افغانستان فعال بودند ، با اتکا به جاسوسی و خبر کشی و مخبری که بدان افتخار می نمودند ، در هرات به گرفتاری مخالفین بالقوه خویش ادامه دادند. در یک سند بنام قیام 24 حوت میخوانیم که :

## " دست گیری غیور مردان

حکومت ملحد که مراقب جدی اوضاع بود بنام اگسا شیطان های زیادی را به اینسو و آنسو گماشت، به تعداد شصت نفر از بهترین شخصیت های این دیار را دستگیر کرد که بطور نمونه بذکر چند نفر ایشان بسنده میشوم :

آقای فائق شاه پشتون زرغونی ، ملنگ خان تیزابی ، میر حمزه ، شیخ غلام حسین طالب ، غلام محمد روحانی ، احمد خان دینو ، خطیب صاحب کبرزانی ، خطیب صاحب بابای برق ، سید فغفور ، حاجی غزنیچی ، میر احمد خان معلم، سید معظم پسر حضرت کرخ و حاجی عبد الغفور.

.... روز های اخیر جدی 1357 بود ، هرات را حالتی از وحشت فرا گرفته بود ، عده دیگر از نیک مردان هرات را دستگیر کرده و به زندان افگندند که از ایشان تا امروز هیچ خبری نیست که از جمله میتوان از جناب عبد الباقی مجددی ، عبد الصمد مجددی، محمد انور مجددی، فضل احمد مجددی و علی محمد مجددی نام برد.

( در کابل جناب حضرت صاحب ضیا المشایخ را با 19 نفر از وابستگان نزدیک شان و نیز به همین سلسله از همه افغانستان اعضای این خانواده را دستگیر کردند که تا امروز از ایشان خبری نیست.)

این رویداد های درد زا و این همه اختناق و ترور که برق آسا یکی بعد از دیگری انجام مییافت ، مردم عزیز کشور مارا سخت تکان داد. " 3

جواسیس ومخبرین رژیم کودتا مانند همه جواسیس ومخبرین دنیا چنان می اندیشیدند که با خبر چینی و گرفتاری مخالفین بالقوه گویامیتوانند پایه حاکمیت ضد مردمی شان را چند روزی پا برجا نگهدارند. رژیم کودتا میخواست با زور سر نیزه و با اتکا به جواسیس اش برای خودش پایه گویا مردمی پیدا نماید ووقتی سخن از اصلاحات و ریفورم ها میزند ، سردمداران رژیم خود کامه ومستبد با ادا وژست خلقی بودن و دیموکراتیک بودن خود را بجای خلق ومردم جلوه میدادند و خواستار متحقق ساختن برنامه هایشان بزور تفنگ و رهنمایی جواسیس و مخبرین شان بودند. یک نمونه بارز را در قیام سلیمی میبینیم.

در سندی بنام 24 حوت میخوانیم که :

## "قیام سلیمی :

روز های اول حوت 1357 بود ، مردم از اعمال ضد اسلامی خلقی ها و پرچمی های مردم آزار به ستوه آمده بودند . در سلیمی محشری از بیداد گری و ستم بر پا شده بود .

سواد آموزی و درس و تعلیم ستون فقرات اسلام را تشکیل میدهد. سر آغاز وحی قران رهنمودیست به سواد و علم و نیز سواد در اسلام درجه دارد که اسیران جنگی بدر آنهائیکه با سواد بودند فدیة آزادی هر کدام شان با سواد ساختن ده نفرمسلمان قرار گرفته بود و سرانجام تحصیل علم بر مرد و زن فرض میباشد ولی این خلقی هاو پرچمی های بی وجدان بنام کورس سواد آموزی سیه کاری میکردند و بدینوسیله عفت وناموس مردم را خدشه دار میساختند، از اینرو مسلمانان از اشتراک همسران دختران و خواهران با عفت و نیک نام خود به کورس های بد نام به اصطلاح سواد آموزی نفرت داشتند.

در روز نه حوت 1357 سلیمی شاهد وحشت و آشوبی بزرگ بود ، یک باند از این مردم فرومایه بنام اصطلاح سواد آموزی همهء دختران و همسران مردم با شهامت و پاکدامن این قریه را می خواستند جلب کند ، یکی از این مردم پاک طینت دختر خطیب جامع این قریه بود. خطیب صاحب همچون مردم مسلمان و با عفت این قریه این ننگ را تحمل نکرد و از فرستادن دختر نیکنام خویش برای شمول در کورس به اصطلاح سواد آموزی که میخواستند بزور دایر کنند امتناع ورزید ، سر معلم میخواست با اعمال زور آن دختران پاک نهاد را از حصار خانه بیرون کشد که با عکس العمل شدید مردم روبرو شد.

اورا خوب لت وکوب کردند، او رفت و از ولسوالی پشتون زرغون قوای مهاجم عسکری را آورد و تمام قریه را زیر چکمه های ددمنشان قرار داد ، مردان و زنان مسلمان و بیگناه را از خانه های شان کشید . از قریه بیرون کرد ، عده را به شمول خطیب صاحب و نثار احمد خان ارباب قریه دستگیر کرده و آنگاه در میان این گروه عظیم به فیر هوائی پرداختند ، در این حال این مردان راه حق با چوب هائیکه از درختان شکسته بودند بطرف قوای الحادی و تانک زرهی ای که آنها را به رگبار بسته بود ، به پیش رفتند که 23 نفر شان در اینجا پیش روی مردم به اثر فیر آتشیاره های تانک به شهادت رسیدند ، ایشان بر تانک یورش برده آنرا با نیروی بزرگ اسلامی خویش از فعالیت انداختند . آنها تیراکه دستگیر کرده بودند از میدان هوائی هرات به طیاره سوار کرده یک یک شان را از هوا به زیر انداخته و به شهادت رساندند ، که در این جمله میتوان از خطیب مسجد جامع سلیمی و ارباب این قریه مرحوم نثار احمد نام برد همچنین در جمله کسانیکه آنها را با ارتباط به این موضوع گرفتار کرده و در ولسوالی تیر باران کردند . حاجی سلیمان بود . خداوند روحشان را شاد گرداند و راه شان مستدام . این خبر های هیجان انگیز به تمام نواحی شهر و قریه های هرات و همه کشور عزیز ، پخش گردید که بر انزجار شدید مردم افزود . " 4

## " قیام غوریان

اواسط حوت 1357 بود. مردم هرات همانند سایر مردم کشور اسلامی ، از این خدا بیزاری خلقی ها و پرچمی ها به اوج نا آرامی قرار گرفته بودند ، از شهادت بزرگ مردان افغان و از بیرحمی و سنگدلی های حزب بدنام خلق و پرچم با شکوه هرچه تمامتر گفتگو میشد ، مردم همینکه از مسجد بیرون می شدند و یا به مسجد میرفتند . هر کس خبری داشت به هم صف های خود در میان میگذاشت.

یکی از این مردان که نام جاودانی یافت و در راه اعلا کلمه الله جام شهادت سر کشید مرحوم قاری ابوبکر بود که او هم در ردیف دیگر پاکبازان در بیدار ساختن مردم هرات سهمی بسزا داشت و در شام 23 حوت در پیشاپیش قیام 24 حوت به شهادت رسانیده شد ، خداوند روحش را شاد و روانش را مستدام گرداند.

همچنین در این امر از جوانان با احساسی چون برادر صفی الله افضلی و خواجه ذبیح الله و غیره می توان نام برد.

در غوریان بنام کار دسته جمعی گروهی از مسلمانان پاک طینت را فراخوانده بودند ، کار دسته جمعی از اساساتی است که اسلام آنرا به جهان بشریت عرضه کرده است .

آنگاه که حضرت رسول اکرم ( ص ) به مدینه منوره هجرت گزیدند . نخست مسجد قبا و بعد مسجد نبوی را به همین کار دسته جمعی به پایان رساندند ، ولی این مزدوران روسیه روسیاه برای تحقیر مردم اینکار را میکردند و این عملیه هیجان آور در همه جای افغانستان جزو پروگرام های وحشیانه ایشان بود .



چنانچه در غوریان یکی از موسفیدان موءقر را که به کار دسته جمعی آورده شده بود در محضر عام لت وکوب کردند که این حالت بر همه مردم غوریان ناگوار تمام شد.

از طرفی هم در آغاز به میدان آمدن حکومت کمونیستی طرف این دولت ملحد برای جلب مردم در بند فقر نگهداشته شده افغانستان و عده داده شده بود که زمین های زمینداران را بین ناداران ایشان تقسیم می کنند ولی این مردم مسلمان و غیره جز اندکی فریب این دغل بازان را نخوردند و حتی خود همین هایی که به ایشان زمین داده شده بود ، این اوراق قلابی را پاره ، پاره کرده و خود زمین هارا مسترد کردند. که یکی از این موارد در روز 17 حوت 1357 اتفاق افتاد . همچنین عده ای با آنکه اوراق قلابی زمین را گرفته بودند ، باز هم در کنار برادران مجاهد ایستادند ، چنانچه در جیب بعضی از شهدای راه حق همین ورق دیده میشد و تعدادی هم اوراق نابکار را در صفوف جهاد پاره کرده و به یک سو می انداختند .

مردم غوریان که از ظلم و ستم حکومت سخت ناراضی بودند ، اهانتی را که روز گذشته بر یکی از موسفیدان موقر شان بعمل آمده منافی روش اسلامی میدانستند ؛ لذا عده ای از ایشان پیش ولسوال رفته اوراق قلابی مالکیت زمین را باو مسترد کردند.

ولسوال از این رویه مردم خشمگین شده ایشانرا در محضر عام زنده بگور کرد که همه مردم لرزش زمینی را که این هفت شهید یا کباز دران خاکبوش شده بودند ، میدیدند و این امر اوج ناآرامی مردم را ببار آورد ، در فردای آنروز بر ولسوالی غوریان ، قلعه مستحکمی که همیشه از آن حمایه میشدند و آنرا مرکز امنیت و آرامش خود می پنداشتند ، حمله ور شده مامورین کج نهاد آن ولسوالی را به جزای اعمال ننگین شان رساندند ، از این میان یک نفر با استفاده از تاریکی شب خود را به شهر هرات رساندو قوای وحشی و ویرانگری را راهی غوریان ساخت که مردم زیادی را زیر آتشپاره های تانک و توپ قرار داده ، تلفات زیادی را برای این مردم محروم ببار آوردند.

## قیام عمومی :

عده ها گلو گیر شد، نفس ها در سینه ها بند شد ، همه کس آماده ایثار ، فداکاری و قربانی گردیده بود، قنوی علمای کرام بر جهاد بگونه علنی صادر شد ، واعظ بزرگوار شهر جناب شهید بهاو الدین روز جمعه 18 حوت در مسجد بزرگ هرات مردم را به گونه علنی به جهاد فرخواند ، آنروز از همه جمعه ها و عید ها مردم بیشتری به مسجد جامع بزرگ و تاریخی هرات جمع شده بودند و با بیرق های سبزی که به کمر بسته بودند ، به صفوف نماز ایستادند که از پیش برای اینکه ذریعه علماء و بزرگان قوم آماده ساخته شده بودند و روز 18 حوت برای اینکار از هر لحاظ مناسب تشخیص شده بود ، برای قیام همگانی ، برای ایثار و فدا کاری ، برای آبیاری میهن عزیز بخون شهدای پاک طینت .

دولت چاکر منش هم برای از بین مردم ایثار گری که صرف میخواستند بحیث یک مسلمان زنده گی کنند و مسلمان بمیرند و از دین و وطن اسلامی خویش دفاع کنند در هر جا و مخصوصا در اطراف مسجد جامع جلالانی رادر سنگر های مستحکم مجهز با تانک و توپ وموتر های مخابره و همه چیز مستقر ساخته بود، در این روز برادران جان بر کف تجویز گرفتند برای انسجام بهتر امور این قیام بزرگ را یکی دو روز دیگر به عهده تعویق اندازند.

روز 19 حوت 1357 بود ، صبحگاهان مردی از مردان حق با قامتی میانه ، محاسنی سفید و انبوه ، دستار هراتی وار بر سر و چین دهاتی وار بر تن پیامی را که از راه دور آورده شده بود ، بین مردم تکثیر میکرد . این مرد مخلص و این فداکار صالح حاجی محمد ایوب بود و چون گوش او از گزند حوادث سنگین شده بود ، او را حاجی محمد ایوب کر می‌گفتند. مردی بود در عین نحیفی با صلابت و در عین کم شنوایی با احساس و پر درک.

این پیام که مردم هرات این جانبازان بیشتاز راه حق را با کلماتی روشن به جهاد فرا میخواند از مقرر رهبری جهاد فرستاده شده بود، در این پیام هدایت داده شده بود که مومنان پاکباز هرات و مجاهدان راه حق بر رسم نیاکان پاک گوهر خویش نخست دو رکعت نماز بخوانند و آنگاه یک قیام عمومی و همگانی به پردازند ، در پای این پیام یکی از چهره های شناخته شده جهاد افغانستان جناب صبغت الله مجددی امضا کرده بود ، وصول این پیام که موید همان احساس پاکی بود که به اثر فتوای علمای هرات در ایشان دمیده بود ، اشتیاق شانرا به جان نثاری فزون گردانید ، نعره پر شکوه الله اکبر از کران تا کران هرات این وادی شیر مردان را گرفت.

21 حوت 1357 بود. هیئتی بنام تقسیم اراضی به ولسوالی گذره آمد ، برای نخستین بار- یکی از همزمان گل محمد تیزابی این مجاهد خستگی ناپذیر بر این هیئات فیر کرد و آنها را نقش زمین ساخت ، اعضای این هیئات ستمکار آمده بودند تا حقوق مردم را پایمال کنند و مال یکی را بدون مجوز شرعی ریاکارانه و برای برهم زدن شیرازه شرع انور محمدی علی صاحبها الصلوات و التحیه به شخصی که مستحق آن نیست بسپارند . موازی با این بر ولسوالی گذره از طرف یکی دیگر از مجاهدان جانباز فیر شد که در یور آن کشته شد . متاسفانه ولسوالی جان سالم بدر برد. در این روز ها در همه اطراف و نواحی شهر و ولسوالی های هرات یک آمادگی کامل روانی برای قیام عمومی گرفته شده بود ، دولت نیز خود را آماده رویارویی به این قیام همگانی ساخته و در هر قسمت شهر و ولسوالی ها سنگر های را برای این امر تهیه دیده بود و توسط دو طیاره کشف وادی هرات را بگونه مداوم دیده بانی میکرد .

روز 22 حوت 1357 بود ، مردم به قیادت مجاهد بزرگوار گل محمد تیزابی در گذره جمع شدند ، بیرق افتخار آفرین اسلام بدست یکی از علمای براننده این دیار مولوی محمد صالح بود، امروز نیز در زمینه صحبت های شد و آماده گی کامل به موقوف شد .

روز موعود فرارسید . مردم گذره با چنان شورو شعفی بدور هم جمع شدند که گوئی عید است که روز رستن از غم های بزرگ بود ، غمی که بر شانه های مردم مسلمان سنگینی میکرد و مردم با آذوقه و سلاحیکه داشتند به سمت غرب گذره در جنگل روضه باغ جمع شده بودند ، ایشان در آغاز در حدود پنجصد نفر بودند که تا شب هنگام به حوالی دو هزار نفر رسیدند . اسلحه شان را چند میل تفنگ برنو ، یازده تیر و شش تیر تشکیل میداد ، در نخست فکر میشد ایشان بر ولسوالی گذره حمله ور شوند ولی همت والای قوماندان جهاد و آتش خشم مردم مردم خدا شناس و مجاهد این مرزو بوم پلان را وسیع تر ساخت ، لذا شب را در جنگل بسر بردند تا فردا راهی شهر هرات شوند .

در بامدادان 24 حوت مردم همینکه صدای آذان را شنیدند با این گلبانگ محمدی پیمان بستند که برای همیشه این ندای ملکوتی را در فضای کشور اسلامی خویش در اهتزاز

نگهدارند و در این راه سرهای خود را قربان کنند و در همان سپیده دم صبح بعد از ادای نماز به سوی شهر روان شدند که برادران مسلمان ولسوالی انجیل و دیگر ولسوالی ها به این کاروان نور و هدایت پیوستند، در پل مالان با تنی چند از مزدوران روسی رو برو شدند که عده شان به صف حق پرستان پیوستند و یک نفر نظر به مقاومت با این نیروی حق نابودی خود را فراهم کرد ، در این میان صاحب منصبی هم که با موتر جیبی به این نیروی پرتوان مقابل شد بجزای اعمال ننگین خود رسانده شد و موتر آن به مستحقش رسید.

آری !

به آن موتر که باید قوماندان جهاد سوار میشد ، جناب گل محمد تیزابی سوار شد و مجاهدین جان برکف بر دور آن ننگین شهامت حلقه زدند.

اکنون شهر هرات آماده یک فداکاری عظیم تاریخی شده بود، با شنیدن تکبیر های که از جنجره پاک مجاهدان راه حق بر می آمد ، در میان شهر وندان هرات که از قبل برای این فداکاری عظیم آمادگی گرفته بودند ولوله و شور بزرگی افتاد. مردم از همه نواحی شهر با استقبال این موکب نور و جلال شتافتند، حالتی بود که از نهایت خوشی و هیجان کسی سر از پیا نمیشناخت. مردم شهر از سه یلک گذشتند، بدوکان های علاقه دار رسیدند که از آن سو مردم گذره و انجیل بایشان پیوستند، همچنان نوری که با نوری بتابد ، آواز دلنواز و پر شکوه الله اکبر کران تا کران شهر و حومه را گرفته بود، این نوای جان پرور همچنان که باعث قوت قلب مسلمانان میشد ، بیکر های بیروح کفار را لرزان و ناتوان میساخت . **زنان نیز از عقب جبهه برای مداوای زخمیان و پرستاری ایشان براه خویش ادامه میدادند، در شهر قوای سنگین دشمن سنگر بندی کرده بود، فریب خوردگان می پنداشتند بوسیله این جنگ افزار های موحش این ببرهای کاغذی میتوانند جلو خشم مردم را بگیرند ، خشمی راکه برای رضای خدا در سینه این آزاد مردان زبانه میکشید ، هر گز نی.**

آتش ره خود وا کند

چون از نیستان بگذرد

یکی از این تانک ها که پیش از دیگر جنگ افزار ها به استقبال بهشتیان شتافت . از سرک برون دروازه قندهار بود. این دروازه پیروزی و نصرت ، این تانک سرک جنوبی سه پلکرا هدف گیری کرده بود، سرکی را که از کنار دوکان های علاقه دار میگذشت، فریب خوردگان منحرف فکر میکردند، مگر با فیر توپ و تانک می توانند مردم مجاهد را که از آنسوی کار بار ولسوالی های انجیل و گذره و حومه شهر می آیند ، خواهند ترساند و آنها را از راه شان باز خواهند داشت.

چه خیال واهی و چه فکری خام ؟ فیر ها در نخست هوایی بود بگونه چشم ترسانی ولی مردم در برابر غریو مهیب تانک ها نعره پر شکوه الله اکبر را هر چه بلند تر و بلند تر سر دادند و در تصمیم خود جدی تر شدند، در این حال فیر مرمی های تانک سینه های پاک عاشقان خدا را نشانه گرفت و در دم سیلی از خون و اشک جاری ساخت ، قامت بسیاری از پیروان راه حق خمید و دسته پیش آهنگان شهدای خونین کفن 24 حوت به بارگاه بی نیاز خدای بنده نواز تقدیم گردید. در این حال عده از مردمی که با صف های مرصوص گونه به

جانب شهر در حرکت بودند، خود را به گوشه کشیدند تا فیر مرمی ها آنها را از هدف مقدس شان باز ندارد.

در میان این پاکبازان جوان 18 ساله ای به چشم می خورد که مرمی تانک دست او را از بند جدا کرد، هنوز رگهای آن کاملاً بریده نشده بود و از اینرو کف و پنجه های دست او بر بند آویزان بود، کسی خواست او را به گوشه ای بکشد تا ذریعه یک عمل جراحی دست او را از بند جدا کند که خود همین جوان کف دست بریده خود را زیر کفش خود گذاشت و با یک حرکت آنرا از بند جدا کرده و بدور انداخت، تو گوئی این مشت گوشت و استخوان از او نبوده است، این جوان با چونه زخم را خون بندان کرد و آنگاه دستار کهنه خود را به آن بست و با چهره گشاده براه جهاد همچنان ادامه داد.

آه، این چه شوریست، چه احساسی است؟

در این حال گل محمد قهرمان با انبوهی از همزمانش از کنار دکان های علاقه دار با یک چشم برهم زدن خود را به جنوب سه پلک رساند و خود را به پناه یک دیوار پنهان ساخت که بر آنها رگبار تانک حواله شد و دیوار بر ایشان غلطید، فریب خوردگان پنداشتند، صفوف مسلمانان را شکسته اند به همین دلخوشی تانکیستی از محفظه خود بر آمد تا خونین کفانی را تماشا کند که خود به خون نشانده است، که فورم گردن او آن «فیتة سرخی که طوق غلامی است» هدف مرمی جمعه خان پسر حاجی عبدل قرار گرفت و در د او را زمینگیر ساخت،

**(جمعه خان پسر حاجی عبدل کاریز در این روز سرنوشت ساز از بهترین مجاهدان بود ولی متأسفانه در اخیر بدامان دشمن غلطید و هم در این منجلاب زندگی را پدروید گفت)**

**بخون غلطیدن این خونخوار باعث شد تا پیشروی دشمن متزلزل شود و در این حال دو نفر از مسلمانان جان نثارانه از دیواری که بر آن تانک مشرف بود بر آمده و بیدرنگ یکی از ایشان بر شیشه تانک لوش (خت) مالید و آن دیگری با دستار خویش که آنرا به بطرول آمیخته بود تانک را آتش زد و در دم منفجر ساخت. از 20 نفر سربازی که موء ظف آن منطقه بودند عده با سلاح به مجاهدین پیوستند و تنی چند سلاح خود را بر زمین گذاشته و گریختند. برای نخستین بار در هرات مجاهدان دارای اسلحه رگبار شده بودند، اسلحه که آنرا از دشمن به غنیمت گرفته بودند. در اینحال دروازه قندهار ذریعه طیاره بر مجاهدین راه حق بم فروریخته شد که چندین خانه را ویران و اهالی آنرا به شهادت رسانید.**

**مسیر حرکت اکنون از کنار کار بار بسوی دروازه قندهار بود، نعره الله اکبر از هر کوی و برزن شنیده میشد که فرشته گان عالم بالا نیز با این نوای روح نواز هم نوا شده بودند، درخت های پیاده رو ها در دم از بیخ کنده شده و به حیث وسیله برای راه بندان به سرک انداخته شد، تا مگر از داخل شدن تانک ها به صفوف این مسلمانان جان بر کف جلو گیری کند، تیر های آهنی کنار پیاده رو که به حیث دهلیز های ترافیکی ساخته شده بود، کنده شد و به حیث سلاح از آنها کار گرفته شد، یکی از مجاهدان که ناظر این صحنه پر هیجان بود، میگوید:**

"من به چشم خود دیدم لین برق با آن ولت قوی را که نسبت کنده شدن درخت ها بر روی زمین افتاده بود، یکی از مجاهدان بدست گرفت تا از میان راه به یکسو کشد که او را برق

گرفت و صرف یک تکان داد و رها نمود، در حالیکه در حالت عادی به بسیار کمتر از این برق هزار ها نفر کشته میشوند.

گروه عظیمی از مجاهدان جان بر کف به سمت درب عراق روی آوردند، جوان نیرومندی به همکاری تئی چند از غیور مردان دشمن شکن از خانه همسایه طاقی را لمباتد، بر ماموریت پولیس آن سامان که مسلمانان را هدف مرمی قرار میداد حمله آور شد. این دشمنان را به جزای اعمال ننگین شان رساند و اسلحه آنها را به غنیمت گرفت، این جوان پر تلاش فضل احمد پسر عطای داشگر بود. به همین سبب بعد از چندی دشمنان خانه او را محاصره کرده، او را دستگیر و شهید ساختند. خداوند روحش را شاد و راهش را مستدام گرداند.

در مسیر مجاهدان به سمت شرکت پخته و مصالح دو نفر روس که یکی از ایشان موظف کشتار مردم بنام مشاور نساجی هرات بود، بدست مجاهدان جان برکف افتادند، آنها را به جزای عمل ننگین شان رساندند و جسد ملوث شان را بین خندق درب قندهار انداختند تا برای همه متجاوزان مایه عبرت باشد و سلاح دست داشته شان را به غنیمت گرفتند.

طی سالیان متمادی ای دشمنی به لباس دوست همیشه به مجامعی روحانی حضور به هم میرساند، او محضر یکی از روحانیون خوشنام و محترم هرات را لازم گرفته بود. این نامسلمان عبد الوهاب نام داشت و مردم او را حاجی معلم صاحب میگفتند، در این روز فرقان که صفوف دوستان از دشمنان جدا شد این منافق بر مجاهدان راه حق و مردمیکه از بازار قندهار میگذشتند از منزل بالای خانه خود فیر میکرد، مسلمانان به پا خاسته بر بام خانه او پر آمدند، او را که لباس زنان بر تن داشت بالفعل دستگیر کرده و به جزای عمل ننگینش رساندند و برای عبرت دیگران نعش منحوسش را به درختی آویختند که برای چندین روز نظر همگان را به خود جلب میکرد،

همچنین در جاده ایکه از شمال مسجد جامع میگذرد دو موتر از عمال دولت به آتش کشیده سلاح شان به غنیمت گرفته شد. گروه دیگری از راهبان راه حق در بیرون درب خویش در هوتل بادغیسی گرد آمده بودند که از آن جمله میتوان از سید فغفور شهید و شیر آقای چونگر نام برد.

( شیر آقای چونگر در اول مردانه جهاد کردولی در سه سال اخیر کاملاً بر ضد مسلمانها فعالیت میکرد و حامی روسها بود. از این سبب با طرحی که از طرف عبد الله جان قومندان حوض کرباس بعمل آمد، در این اواخر به جزای عمل ننگینش رسانده شد.)

این ها قوماندانی امنیه را که به حیث مرکز اوباشان دغل باز در آمده بود و نیز مرکز خلقی ها را در در مکتب خواجه طاقی علیه الرحمه هدف گرفته بودند، یکی از این فریب خوردگان که از بام قوماندانی مسلمانان را آماج فیر های خویش قرار داده بود، دختری بود بنام زهراکه به جزای عملش رسانده شد. در برابر باد مرغان از ایارتمان حاجی عبدل کاریز صوفی که در آن روز لانه خلقی ها و پرچمی ها بود بر مردم جانبازی که از این جاده با صف های رصاص گونه در حرکت بودند فیر های بیبایی صورت میگرفت. عده از مردم پاک طینت با شهامتی بی نظیر از عقب عمارت یکی بر دوش دیگری بر آمده خود را به بام

## آن عمارت چهار منزله رساندند و بر مهاجمین خود باخته آتش گشوده این لانه فساد را پاک سازی کردند.

کاروانی از نور از چهار سوی شهر کهنه به سمت پای حصار روان شد. این مردم مسلمان هر جا نشانه ای از کفر و الحاد و هر شعار سرخ گونه را که میدیدند ، در این مسیر پر شکوه که نعره های تعبیر کفر شکن آنرا بدرقه میکرد بر دکانها دستبردی صورت نگرفت ، صرف اموال یک دکان ساعت سازی که از یک خلقی بود به غنیمت برده شد.

سرک بازار ملک نیز به مانند بازار قندهار بوسیله تنه درخت ها راه بندان شد ، در مسیر راهی که مجاهدان محله بابا حاجی ، سر حصیره ، زیارت مولوی صاحب ، محله وردک ها ، محله عرب ها و غیره از سمت شمال وارد شهر میشدند . نماینده وستوک انترک از روسهای اشغالگر در قسمت بالائی جاده لیسسه مهری در خانه اش به وسیله یک گروپ از مجاهدان دستگیر شده ، به جزای عملش رسانده شد.

بر پیشانی این متجاوز بر خط روشن نوشته بودند:

" **این بخارا نیست** " و جسد ناپاک او را به حیث مایه عبرتی بر چهار راه گذاشته بودند ، موکب افتخار آفرینی که از بازار ملک به سوی پای حصار می آمد ، آماج آتش پاره های که در گوشه جنوب غربی دیوار مسجد قرار داده شده بود ، واقع شد.

**در اینجا به حدی سر دادگان راه حق بخاک و خون غلطیدند که تعداد شان بشمار نمی آید**

**سیل خون به جویچه های کنار سرک جاری شده بود.**

این مدرسه پای حصار مدرسه که طی دو قرن گذشته پیاپی شاگردان مکتب اسلام را درس قرآن میداد ، اکنون از کنار همین مدرسه بر مردم پر توانیکه از مکتب قرآن پاسداری میکنند ، کوهی از آتش یاره فرو ریخته میشود، مسلمانان در حالیکه یکی بعد از دیگری به خاک و خون میغلطند هم چنان به پیش روی خود ادامه میدهند تا بر تانک بر آمده بر آن آتش میزنند و تانک و تانکیستهای آن طعمه آتش میگردند ، کمی بعد کالبد سوخته یک تانکیست را برای ابراز انزجار عمیق خود بر آن تانک نفرین شده گذاشتند تا برای تانکیست های متجاوز آنروز درس عبرتی باشد ، این تانکیست قوماندان قطعه کشف بود.

چون تانکیست های دو تانک دیگر که به همان نزدیکی ها مستقر بودند این حالت را بدیدند تانکها را به سوی خندق ارگ کشانده بعد میان دلدل زار بند ساخته و خود فرار کردند، یکی از این خود باختگان بخرقه مبارک پناه برده مصنون گردانید ، این خرقه والا گهر محمد مصطفی علیه افضل الصلوات و التحیه است ، پیامبر عالی مقامی که رحمت اللعالمین است این پیامبریکه فریب خوردگان با پیروان آن به ستیز برخاسته بودند.

موکب جلال اسلامی با نعره های تکبیر هر چه رساتر از چهار سمت به چهار سوی شهر نو روی آورده بود ، از شمال و جنوب ، از شرق و غرب از کران تا کران شهر و حومه تا چشم کار میکرد همه جانبازان اسلام بودند با بیرق های سبز با نعره های روح پرور الله اکبر که دوستان را زندگی میبخشد و دشمنان را به مرگ میکشاند ، این کاروان نور راه محبس را

در پیش گرفت . محبسی که در آن عزیز ترین اولاد میهن ، این شیر دلان سر تیر در آن به بند کشیده شده بودند ، هر یک از این کاروانهای بزرگ که به این بحر بیکران می پیوستند در مسیر راه خود خس و خاشاک را رفته بودند.

در راه از کارخانه برق ایماق ، هوتل نوی بهزاد ، ایارتمان خواجه محله که اکنون لانه جاسوسی حزبی و مرکز به اصطلاح اصلاح اراضی در آنجا بود، بر این مردان راه حق فیر های متوالی صورت میگرفت و صد ها نفر به اثر این آتش پاره هائیکه فیر میشد به شهادت رسیدند که همه این لانه های فسادذریعه جان پرکفان اسلام در بدل جانهای پاکشان پاکسازی شد ، اسناد لانه جاسوسی حزبی ها غارت گردید ، قسمتی از آن سوختانده شد و قسمتی هم به حیث اسنادی در نزد برادران موجود است، همچنان اوراق توزیع زمین که از دفتر به اصطلاح اصلاحات اراضی غارت شده بود به آتش کشیده شد و تلفون دفتر حزبی را نیز بر پایه برق آن عمارت آویزان کردند . عکس تره کی ملحد را سر چیه بتاری آویخته بودند که برای مدت ها از دور نظر را بخود جلب میکرد و بر سستی این لانه عنکبوت نیشخند میزد ، کارخانه برق مشهور به کارخانه ایماق توسط حاجی علی احمد خان سنو گردی و سید احمد با تحمل مشکلات و در بدل جان های پاک جاهدان جان بر کف پاک سازی شد.

این کاروان عشق و آزادی و این شیفتگان مکتب قران با نعره های ملکوتی الله اکبر در مسیر خویش از بانک ملی مراکز پول دشمنان خدا ، مطبوعات کفر و الحاد ، شفاخانه دشمنان ، لوای سرحدی اشغالگر ، لیسه صنایع مرکز الحاد و خانه های نشیمن خلقی ها و پرچمی ها مسیر خویش را بسوی محبس می پیمایند و این خارهای مخیلان که راه شان را پوشانده آنها را هرگز متزلزل نمیسازد ، آری اینها مسلمانان ایثار گری اند که جانهای پاک شانرا برای رضای خدا فروخته اند از این رو در میان شان هیچ تبعیض و تعصبی وجود ندارد، همه مسلمان اند، نه بنام سنی و شیعه و نه بنام مکتبی و غیر مکتبی ، نی بنام جمعیتی و حزبی ، نی بنام عالم و متجدد هیچ نوع اختلافی ایشان را از جهاد یک پارچه و برحق شان باز نمیدارد ، همه بیاد خدایند، برای خدا و اعلائی کلمته الله جهاد میکنند، همچون شیر و شکر با ارواحی معطر و اجساد خون آلود که تاریخ نظیر آنها ندیده است، در این مسیر و شور آور و پر توان در بین بازار شهر نو برادران، به سوختاندن لاستیک تایر و تیوپ های موتر بر ملحدان حمله ور میشدند. این کاروان نور به چهار راهی باغ شاهی رسید ، در این حال عده ای از مجاهدان برای تصفیه رادیو ریلی که در حال شایعه پراگنی ضد اسلامی بود و برای مغشوش نشاندادن اوضاع به نشر گفته های بی سرو ته ی می پرداخت، به آن سمت روی آوردند. آنها تسخیر کرده و صدای این فریب خوردگان را در گلوی شان خفه ساختند. ....

مجاهدان هم چنان به پیش روی خود بسوی محبس دوام میدادند ، در برابر خانه مهمند حاجی جلال الدین با تفنگ شش تیر دست داشته دشمن فیر میکند و مهمات مجاهدین را از مال شخصی خود بدسترس شان میگذارد ، در این حال تانکی با بیرق سبز که علامه هم بستگی با اسلام است با شدتی هر چه تمامتر دور خورده نا جوانمردانه بر این لشکر انبوه خدا فیر میکند که جمعی در حدود هشتصد نفر از مجاهدان راه حق را به لقا الله پیوست می سازد با اینهم نعره های کفر شکن الله اکبر در همه جا بلند است و فضای این شهر را این مجاهدان راه خدا و این نعره ملکوتی پوشانده است. در این حال دشمنان که زبون شده بودند جرات کرده از دو برجهای شمال غربی و شمال شرقی محبس و هم از قوای ضربه ع فرقه که قبلا در اطراف محبس مستقر شده بودند با رگبار های مسلسل پیکر های پاک این

جانبازان را هدف گرفتند که به تلفات بسیاری منجر شد و از کشته پشته ساخت ، خداوند روح همه آنها را شاد و راه شان را مستدام گرداند.

چون این تانک منافقانه چنین صحنه درد زائی را پیش آورد نقشه ی راکه به همراهی عده ای از مسلمانان موظف در محبس و خود محبوسان طرح شده بود که به آمدن مسلمانان دروازه محبس باز میشود، نیز خنثی ساخت. " 5

### **" شام بیست و چهار حوت یک هزار و سه و پنجاه و هفت است .**

باران به شدت باریدن گرفته است و بر اجساد بی حد و حصر شهدای که از کران تا کران شهر باستانی هرات را پوشانده است اشک میریخت ، بر این اجساد پاکیزه و فداکار و با اخلاصیکه همه جا را فراگرفته است، این اجساد دیکه هنوز بروی زمین بجای مانده اند، آنها علاوه بر آن شهدایی اند که ذریعه کراچی های دستی عقب هر گروپ از مجاهدان در چهار بازار شهر بوده بدون وقفه اجساد پاک شهدا را می بردند و دفن میکردند .

در اینحال مجاهدان از محبس باز گشتند و در راه میدان های بسیاری راکه از شهدای گلگون قبا پوشیده شده بود، میدیدند. شهدای که روی بخاک گذاشته و به خدا و خلق خدا و بر ایفای وظیفه مقدس خویش که همانا جهاد برای اعلاى كلمته الله است ، شاهد گرفته اند.

ای شهدای بزرگوار !

ای پیروان کاروان پیامبران و صدیقان !

سلام بر شما از جانب پروردگار شما !

شما به سر منزل واقعی رسیدید، نه برای شما از رنج آوارگی گزندی رسید و نه هم از مردم ممالک دیگر نیشخندی ، شما جان های مبارک خویش را سیر تیر جانکاه دشمن کردید ولی به در یوزه سلاح به دروازه این وان سر نکشیدید ، سلام بر شما ای راهیان راه حق !

ای مردان غرور آفرین تاریخ ، این شما هستید که جهاد را در افغانستان ابعاد تازه بخشیدید و به دشمنان این حقیقت مسلم را آموختید که نمیشود با مردم مسلمان ستیز کرد. بازگشت از محبس و راه نگشودن به آن برای مجاهدان جان برکف واقعا درد آور بود، شهر و ندان بخانه خود باز گشتند و اهل قصابات و قرا نیز مهمان شهر و ندان مهماندوست شدند.

زنان و خورده سالانیکه در این روز افتخار آفرین بخانه مانده بودند برای اینکه آنها نیز در جهاد سهمی داشته باشند نان های یخته را در طبق اخلاص بر سر راه مجاهدان خسته و زخم خورده تقدیم میکردند و کمیل و لحاف و بستر به ایشان اهدامی نمودند. تعدادی از این مردم برای اینکه باز فردا بتوانند در صفوف جهاد موقف گیرند ، به خانه خدا به مسجد جامع بزرگ و تاریخی روی آوردند.



عده ای از خلقی ها و پرچمی هاز قبل در مسجد جامع جایگزین شده و بر گلدسته های این خانه خدا که از آن آذان محمدی داده میشد مسلسل های خود را برای کشتن مسلمانان تعبیه کرده بودند. شب هنگام که مجاهدان به خوشحالی از پیروزی گذشته آرامش یافته بودند، خلقی ها و پرچمی ها با تانکها و تمام تجهیزات به شهر روی آورده زخمی های خویش را به شفاخانه برده و مجاهدان زخمی را از بستر ها کشیدند و زنده به چا هائیکه آنها را از پیش تهیه کرده بودند انداختند، در این حال با تجهیزات کامل بر مسجد جامع حمله کرده آنرا احاطه نمودند و این مجاهدان پاکباز را از آنجاها گرفتار کرده به حیث کروگان گرفته بودند. عده ای از ایشان را به زلمی کوت انتقال دادند. این خلقی ها و پرچمی های گمراه از همان بلند گوهای مسجد جامع برضد جهاد حرف میزدندولی مسلمانان نسبت به قدسیت خانه خدا بر آن هیچ فیری نکردند ، گفته میشود برای این ملحدان و نیز ملحدانی که در قوماندانی امنیه بودند ذریعه هلیکوپتر نان انداخته میشد.



نعره های کفر شکن تکبیر از کران تا کران شهر با شکوه هر چه تمامتر گوش مردم را نوازش میداد ، امشب تا صبح نم نم باران بر اجساد شهدا میبارید و خون پاک این فداکاران را بر خاک پاک هرات می آمیخت تا این خاطره برای همیشه برای مسلمانان جهان یادگار بماند که لکه تجاوز دشمن جز با خون شهدا پاک نمیشود و درمان این درد همانا قربانی و از سر و جان گذشتن است و بس .

**اشغالگران و نوکران شان با استفاده از تاریکی شب هر جا صف آرائی کرده قدرت اهریمنی و شیطانی خود را بر شهر مستقر ساخته بودند و بر سر هر کوچه چند تا از شیطان های خبیث از این دژخیمان سیاه اندرون اخذ موقع کرده بودند تا مجاهدان بر حق را که به ادای جهاد خویش می پردازند بیزارند.**

در اثر فیر های بیرحمانه و این ملحدان که از سپیده دم آغاز یافت تعداد بیشماری از مجاهدان به لقای الله پیوستند که از آن جمله میتوان از جناب قاضی ملا عبد القادر شهید یاد کرد. در گیری دروازه ملک ، شهیدی بیشتری از خود بجای گذاشت . خلقی ها و پرچمی های ترسو که از خانه بیرون شده نمیتوانستند ، نیز از داخل خانه های خود بر عابرین فیر میکردند، **پرواز طیاره ها در این روز بر راهیان راه حق بیداد میکرد که مجاهدان مردانه وار به دور شمع مکتب قران پر و بال میسوختند و جان میدادند.** " 6

***روز جمعه بیست و پنج حوت خورشید سر از افق برکشید و اجساد بیشماری را که جانهای پاک خویش را در راه اعلای کلمته الله فدا کرده بودند، آفتابی ساخت.***

**در** صبحگاهان آنروز کاروان پر شکوهی از جانبازان ساوه، زمان آباد کباییان ، کورت ، نشین ، سیاوشان ، خوش باشان ، امام شش نور، شادیجام ، نیسان و غیره بسوی شهر این میعاد گاه عاشقان دلباخته روی آوردند ، این کاروان در مسیر راه خویش گاه و بیگاه هدف فیر های دشمنان قرار میگرفت که از خانه های نشیمن خود نامردانه حمله ور میشدند ولی مسلمانان پاک طینت هر جابه چنین عملی بر میخوردند لانه های فساد را پاک سازی می نمودند. این رزمندگان ساعت ده صبح به پل ریگینه رسیدند ، نعره تکبیر کران تا کران را پر کرده بود که ناگهان مورد بمباران دشمن از یک سو و توپ های سنگین و دور برد زلمی کورت از سوی دیگر قرار گرفته جان های پاک شانرا قربان کردند. هزار در هزار نفر بی دفاع بدون آنکه سقوی ایشان را ببوشاند، دیواری و یادرختی پناه دهد در میدان داغ مورد هجوم کوه های آتش قرار گرفته بودند، سر ها بود که فرش راه شده بود ، پا ها بود که به زمین گور رفته بود و درخت ها و دیوار های بسیار دور دست یکسره پراز چشم و گوش مغز انسان انباشته شده بود ، تخمین میشود که در حدود دو صد نفر فقط به خمیره از گوشت و استخوان تبدیل شده بودند.

عده زیادی از این مجاهدان بی دفاع شهید و یا زخمی شدند که از جمله شهدا میتوان از مرحوم قاضی نور احمد ساوه گی یاد کرد. خداوند روحشان را شاد و راه شان را مستدام گرداند. تعدادی از این مجاهدان براه خویش همچنان دوام داده راهی شهر شدند ، در پارک ولایت تانکی این جوانمردان را هدف تیر بلا قرار داد، ایشان همچنان بسوی آن تانک برفتار خود دوام دادند و شهدای زیادی بخاک و خون غلطیدند تا یکی از این جوانمردان دست خود را بدور میله تانک حلقه کرد و از هدف گیری مانع گردید و عده از مجاهدان تانکیست آنرا بجزای اعمال ننگینش رساندند . صبح روز جمعه مردم زیادی از سمت غربی شهر کبر زان ، جغرتان ، شالبافان و ده ها قریه دیگر روی به شهر آوردند و ساعت 11 قبل از ظهر به دروازه قند هار رسیدند. در پیشاپیش این مردم سلحشور مرحوم سید عظیم شاه کبر زانی قرار داشتند، همینکه این کاروان نور داخل جاده عمومی شهر شد رکبار مسلسل ها تعداد زیادی از آنها و از

جمله مرحوم سید عظیم شاه رابه مقام رفیع شهادت نایل ساخت . خداوند روح شان را شاد و راه شان را مستدام گرداند.

در این روز افتخار آفرین تعداد از شهدا را به زیارت خواجه تاکی علیه الرحمه دفن میکردند. مردم زیادی از قرا جنوب شرق هرات ، از سروستان، ترکان، نوین ، باغ زبیده و غیره نیز که عازم شهر بودندچون مردم را دیدند در این ساحه حضور یافته اندتا در خاکپوشی گلگون کفنشان شرکت کنند که ناگهان بر ایشان طیاره بمباران کرده و عده زیادی از این مردان حق را به خلعت شهادت سر افراز ساخت.

خداوند روحشانرا شاد و راه شان را مستدام گرداند . بمباران بر کسانی که برای دفن شهداء اجتماع کرده بودند نه تنها در شهر صورت گرفت بلکه در اکثر قراء و قصبات نیز این عملیه ادامه یافت چنانچه در سروستان نیز عده ای زیادی را که به همین مقصد جمع شده بودند ، به شهادت رساند . عده ای زیادی از جانبازانی که از مراسم دفن شهداء در خواجه تاکی علیه الرحمه خلاص شدند ، به سوی شهر روان گردیدند، نعره های تکبیر شان همه جا را گرفته بود. ایشان نیز مورد هجوم تانک ها واقع شده و تعداد زیادی از آنها به شهادت رسیدند .

در این روز عده زیادی از مجاهدان راه حق که از نماز جمعه از مسجد درب عراق بیرون میشدند مورد حمله ناجوانمردانه تانک ها قرار گرفتند که تعداد زیادی از ایشان به شهادت رسیدند، مردم به یک باره گی تکبیر گویان بر تانک ها هجوم آوردند، دو تانک فرار کرد، یکی از آنها خود را به دروازه کاروانسرای شمالی بازار عراق انداخت که سقف بر آن فروریخت، تانکیست آن به جزای اعمال ننگین اش رسانده شد.

**این نخستین جمعه بود که در طول تاریخ افغانستان از آوانیکه مردم این سامان بدین اسلام مشرف شده بودند در مسجد جامع هرات این محل پر فیض و با برکات نماز جمعه ادا نشد و دروازه های آن بر روی مردم خدا پرست بسته ماند...**

در این روز در شهر و قر اطراف در هر گوشه جهاد بزرگ دوام داشت که صرف چند گوشه آنرا به قسم نمونه یاد آور شدیم :

## قیام زلمی کوت :

قیام عمومی که در هرات بوقوع پیوست بر صاحب منصبان عسکری نیز تأثیری عمیق بجا گذاشت، تعددی از صاحب منصبان مسلمان از دیر بازبه این فکر بودندتا برای سرکوبی دشمن راهی بیابند و این قیام برای آنها بی نهایت اثر بخش و انتباه آفرین بود ، آنها با اغتنام فرصت اوضاع مردم هرات را زیر مطالعه قرار داده روند قیام عمومی را دقیقانه بررسی میکردند تا بتواننددر این راه مصدر یک موفقیت بزرگی شوند، حکومت ملحد که اوضاع را کنترل میکرد از ترس اینکه مبدا عساکرو مردم باهم پیوند یابند ، بنام تطبیقات تمام قوای زلمی کوت را با تجهیزات و اسلحه شان در اواسط ماه حوت به دشت مولوی صاحب و دامنه ء تخت صفر انتقال داده بود، چون قیام مردم هرات به زعم واهی خلقیان و پرچمیان این مردم فرومایه، فروکش کرد. بروز جمعه هدایت دادندتا قوای زلمی کوت واپس به مقر خویش باز آید، از اینرو عده ای از صاحب منصبان این فرقه به شمول جگ تورن اسماعیل خان قوماندان

مدافع هوانی ، جگرن عبد العزیز خان، دگر من انور خان، جگ تورن علاوء الدین خان، جگرن شایسته خان ، سید اسد الله خان، تورن نجیب خان، جگرن شمشیر خان، ضابط خلیل خان، غلام رسول خان بلوچ، سلطان احمد خان کفیل و تعداد زیادی که متأسفانه نام شان در یاد داشتهایی که به اختیار ما گذاشته شده بود ، ثبت نشده است. در فرقه دور هم جمع شده پلان بدست گرفتن عسکری را برای همبستگی با مسلمانان طرح کردند.

در این حال ابلاغیه ای از جانب مسلمانانی که شهر را تسخیر کرده بودند ، در بین صاحب منصبان پخش شد که هر صاحب منصبی که به برادران خود در این قیام نه پیوندد ، خانه اش به آتش کشیده شده و همه افراد فامیل او به گروگان گرفته میشوند. در همین شب جگرن شمشیر خان و دگرمن غلام رسول خان و سلطان احمد خان کفیل خبر قیام فرقه را بین مسلمانان قریه جگان و قلعه شاط ... پخش کردند و به مردم این نوید جانفزا را رساندند.

طبق پلان طرح شده در حوالی ظهر روز شنبه بیست و شش حوت سه نفر از صاحب منصبان در حالیکه مسلسل به دست داشتند وارد سالون نانخوری صاحب منصبان زلمی کوت شده تمام ملحدین روس و غلام های حلقه بگوش شان را که تعداد آنها به شصت نفر میرسید به رگبار بسته و همه این وطن فروشان بیدین را به جزای عمل ننگین شان رساندند. متعاقب آن از یک طرف ولایت را زیر آتش پاره های سنگین توپ های دور بردگرفتند و از یک سو مقرر قوماندانی فرقه را که در باغ فرامرز خان واقع است ، هدف قرار دادند که هم قوماندان عسکری و هم مشاور روسی به ولایت و از آنجا با والی به میدان هوانی گریختند و از آنجا مستقیماً به میدان هوانی شیندند فرار کردند

در اینحال مخابره امین لعنتی را کسی شنیده که میگفت :

**" فرقه هرات را با خاک یکسان سازید که هیچ زنده سری در آن باقی نماند ."**

آن صاحب منصبان خلقی و پرچی که در سالون نانخوری نبودند از فرقه پا بفرار نهادند که دو نفر شان در قریه جگان بجزای اعمال شان رسانده شدند و آنهائیکه خود را به قوماندانی امنیه، ولایت ، لیسه زراعت ، شفاخانه ملکی و تعمیر سینما رساندند به زنده گی ننگین شان خاتمه داده شده نتوانست.

**به این ترتیب فرقه عسکری هرات در تاریخ معاصر کشور برای نخستین بار از لوٹ غلامان حلقه بگوش اجانب پاکسازی شد و تاسه روز این وادی پر شکوه را نعره های تکبیر به نوا در آورده بود که انعکاس آن از کوه شمال بر ابهت و جلال این آواز ملکوتی می افزود.**

در اینحال مستری زمان و ضابط خلیل این مردان مجاهد با دیگر مجاهدان راه خدا بر خانه

" یتیم" یورش برده مردان مسلحی را که از دار و دسته این خانان در آن خانه بودند به جزای اعمال شان رسانده چهار نفر محافظ این وحشی های درنده خو را به مقر عسکری آورده خلع سلاح کردند. هنوز خورشید در افق پنهان نشده بود که تانکهای مسلمانان بابیرق های سبز و سفید و با شعارهای الله اکبر راهی شهر شیر مردان این مسلمانان راستین گردید، تا همبستگی خود را با مردم خویش استوار سازند. در مسیر کاروان نور تانکهای که از قبل قرار داشته و هنوز به قوای اسلام تسلیم نشده بودند، اینجا و آنجا مزاحمت میکردند ولی در این

مسیر طوفانی و پرشکوه همه خس و خاشاک ها رفته میشد و هیچ مقاومتی عرض وجود کرده نمیتوانست، چنانچه تانکهای مقابل ولایت به همت شمشیر خان از میان برداشته و تخریب گردید.

در خلال این دار و گیر ها داکتر دلاور مورد هجوم روس های وحشی قرار گرفته بود که وی با دست خالی بر روس مسلحی که او را دستگیر کرده بود هجوم آورده هم او و هم غلام حلقه بگوش او را که هر دو مسلح بودند با اسلحه خود شان کشت و سلاح های آنها را به غنیمت گرفت. این کاروان نور راه خود را بسوی شهر هرات گشود که مورد استقبال عظیم و با شکوه مردم واقع شد، عده زیادی از شهر و قریه از چهار سمت ولایت هرات به استقبال موکب جلال و شکوه مسلمانان آزاده و آزادی دوست عسکری صف کشیده بودند،

**فرقه منظم عسکری با تجهیزات مدرن مزین با شعار هاو بیرق اسلامی در کنار مردم چنین شرایطی را در افغانستان تاریخ کمتر بیاد دارد.**

**چه شکوهی؟ چه عظمتی؟ و چه ابهتی؟ در این حال دسته از تانک ها بسوی کندک کشف و دسته دیگری بسوی لوی سرحدی براه افتادند تا آنها را نیز تسلیم بگیرند.**

این کاروان باشکوه که در میان مردان قرار داشت با نعره های تکبیر، پاشیدن گلهای زیبا، نقل و غیره بدرقه میشد، مسلمانان سرهای خود را فرس راه کرده بودند تا عساکر پاک نهاد شان بر سر آنها قدم گذارند حالتی از خوشی و شوق دست داده بود که به بیان نمی گنجد، شهر و ده، عسکر و مردم، مامور و پیشه ور، مرد و زن، گشتمند و زمیندار همه یک دست و هم صدا بدور هم جمع شده بودند، در این حال تانکیست هائیکه از قیل تانک هایشان در نقاط مختلف شهر جا داده شده بود، نیز تانک های خود را گذاشته فرار کرده بودند یا به صف جهاد پیوسته بودند و **جز مسجد جامع و قوماندانی امنیه تمام نقاط شهر و حومه همه جا بدست مسلمانان تسخیر شده بود.**

**روز یکشنبه 27 حوت از دور طیاره های برای کشف اوضاع بر فضای هرات دور میخورد که به زلمی کوت نزدیک شده نمیتوانست، یکی از این طیاره هادر میر داود و دو طیاره دیگر هم در مناطق دیگر سقوط داده شد، در این روز ها مردم از شهر و قریه ها بگونه متوالی و بی وقفه برای عساکر جان نثار از طبق های خوردنی های خوشگوار می آوردندو همچون مورچه های بارکش مردم بسوی این مرکز جهاد رو آورده بودند، در هر قریه و در اکثر نواحی شهر گاو ها و گوسفندان زیادی را می کشتند و از آن طعام های گوناگون پخته غذا های خوش لذتی را به زلمی کوت می آوردندو این آرامش قبل از توفان بسیار زود گذر بود.**

**و لسوالی ها آزاد شد :**

در روز های بیست و شش الی بیست و نه حوت ( 1357 ) و لسوالی های کرخ، پشتون زرغون، غوریان، زنده جان، کهستان، کشک، گلران، اوبه، ادرسکن و علاقه داری چشت یکی بعد از دیگری با مجاهدات ایثارگرانه مسلمانان مجاهد و بذل خونهای پاک اهالی شان و پاک سازی این مراکز بزرگ اسلامی از لوٹ خلقی ها و پرچمی های بی وجدان بدست مسلمانان افتاد و از زیر یوغ روسها و غلامان حلقه به گوش شان آزاد شدکه مردم با خوشی ها و با نعره های پرشکوه الله اکبر در هر یک از این مراکز جشن های پرشوری را برپا کردند.



شام روز دوشنبه 28 حوت ( بیست و هشت حوت ) از سر شب تا صبح تانک ها از قندهار وارد وادی هرات میشود



، در این حال بلند گوی مسجد جامع که بدست خلقی هاو پرچمی هابود وورود این قواریا به آواز دلخراش و تهوع آور خود و با کف زدن های ناهنجار بدرقه میکنند.

این منافقان با بیرق سفید می آیند، مسلمانان پاک طینت بی خبر از مکر شیطانهای انسی فریب بیرق سفیدو حرف های تانکیست هارا خوردندکه علیه تره کی و دارو دسته اش شعار میدادند، لذا به استقبال این قوای نفرین شده می شتابند ، به مجرد نزدیک شدن این قوا به زلمی کوت شش تانک آنها در برابر باغ نصر الله خان فاروقی در جکان بوسیله مسلمانان قوای مسلح زلمی کوت به آتش کشیده میشود. در این حال باز این مردم فریب کار از همراهی خود با قوای مسلمانان اطمینان داده آماده گی خود را برای از بین بردن دشمن مشترک ابراز میکنند که موجب آرامش خاطر مسلح قوای مسلمان میشود ، این قوای متجاوز و موافق به سه قسمت اخذ موقع میکنند ، یک قسمت به قلعه شاطر و قسمت دیگر به تخت

صفر و یک قسمت به طرف شیدانی ، چون اوضاع مغشوش شد ، تعداد کمی از سر بازان و صاحب منصبان با وسایل جنگی به عقب تخت صفر عقب نشینی کردند.

در این حال از هوا طیاره های غول پیکری با اسلحه ای آتش زاو از زمین از ناحیه این تانک ها به گونه هم آهنگ بر قوای مسلح مسلمانان زلمی کوت هجوم می آرند، تعداد بی حد و حصری در داخل قریه به شهادت میرسند که نمیتوان حتی این رقم را تخمین کرد.



روز های دوشنبه 28 و سه شنبه 29 حوت بدینسان کاملا به مقابله با مجاهدین زلمی کوت گذشت و صاحب منصبان و سر بازان با شهادتی که در این گیر و دار توانستند خود را از منطقه آتش و خون نجات دهند ، راهی دیار بیگانه شدند، اکنون معلوم شد که قوماندان بزرگوار قیام زلمی کوت جناب دگر من نور محمد بروز دوشنبه از طرف مزدوران روسیه به شهادت رسیده بود. انا لله و انا الیه راجعون.

سقوط شهر :

چون زلمی کوت بار دیگر به دست دشمنان افتاد ، روی به شهر آوردند اما با چه بیرحمی ای ؟ با چه شدتی که هیچ ستمگری چنین ظلم و ستمی را بیاد ندارد، اینها در نخست برای اینکه سنگدلی ها و کشتارهای وحشیانه خود را از انظار بیوشانند بوسیله کراچی های دستی و موتر و بولدوزر اجساد پاک شهدای راه خدا را از هر جا جمع کرده در این راه چاه ها و حفره های که برای این کار تهیه شده بود، فرو ریختند ، زخمی هائیرا که هنوز زنده بودند نیز در این گودالها می انداختند ، این حالت به حدی درد آور بود که حتی بیست روز بعد از این واقعه نیز از کنار این جاده ها مخصوصا در مزار خواجه علی موفق که در آنجا تعداد بی حد حصری از این مسلمانان پاکباز مدفون شده بودند ، چون نزدیک به شفاخانه بود کسی که تیر میشد بوی خون او را به شدت ناراحت میساخت، جای یای بر خون شهدا، کفش دستارهای پر خون قطعات سر و دستهای این مردان با ایمان و شهدای راستین در هر گوشه و کنار شهر دیده میشد :

همچنین در قطار برادرانی که در روز جمعه بیست و پنج حوت از طرف دشمنان به شهادت رسیدند ، میتوان از فقیر محمد پسر حاجی غلام باغ دشتی نام برد، او در حالیکه در بالای



خانه خود مشغول وضو گرفتن بود از بام مسجد جامع ذریعه ملحدین هدف قرار داده شد و به شهادت نایل آمد .

**آری این قیام حماسه آفرین با خون بیست و پنج هزار نفر شهید راستین آبیاری گردید که  
خاطره آن برای همیشه پیش مردم افغانستان، مسلمانان جهان و دلهای آکنده از محبت بشریت  
که به آرزوی خلاصی مردم از ستم روسیان روسیاه در سینه های شان می تپید ، ارج فراوان  
دارد.**

ای خدای بینیاز ، در این مرحله که ما در آستانه این خاطره بزرگ هستیم از تو تنها از تو میخواهیم تا این جهاد مقدس ما را به پیروزی برسانی و ما را از هر چیزی که اخلاص ما را به جهاد و ایمان را به بارگاه کبریایی تو ضعیف میسازد، به لطف و کرم خود باز داری. برای مجاهدین راستی ما عنایتی بفرما که هر چه بیشتر یک دست و همنا شوندو برای این جهادبرحق زعامتی عنایت کن تا پیروزی آن هر چه زود تر به سرسد.

" بار الها تو بینا و دانائی " 7

**"روزاول سال در هرات از دیر باز شاهد خوشی ها و شاد کامی هاست ولی در روز اول  
حمل 1358 ماتم عمومی بر شهر و روستا حکمروا بود، در حدود سه هزار جوانمرد رشید را  
از همه شهر و همه قراء و قصبات هرات گرفتند و بستند و با فجیع ترین حالتی بدسته های  
بسیار بزرگ به شهادت رساندند.**

**این قساوت به حدی چشم گیر بود که حتی صد ها نفر را در یک اتاق قوماندانی بندی کرده  
و از آنها خبر نگرفته بودند که همه آن مردم از گرسنگی به یکبارگی جان به جان آفرین  
سپرده بودند، کسانیکه در این روز های افتخار آفرین گرفتار شدند و به شهادت نایل آمدندبی  
حد و حصر اند که از آن جمله میتوان از واعظ بزرگوار مولوی بهاو الدین و فرزند دلبندهش  
احمد و حاجی جلال الدین مهمند و حاجی عبد القدوس مهمند حاجی ابراهیم مهمند و حاجی  
عثمان مهمند و مرحوم خلیفه صاحب حوض کرباس و نصر الله خان فاروقی ، میر محمد  
سعید گانرگامی و مرحوم غلام محمد روحانی شهید ارجمند نام برد، چنانچه چون یکی از  
گشتار گاه های دسته جمعی مخفی این وطن فروشان کشف شد .**

هریک از مجاهدان بگوشه ء رفتند تا آمادگی بگیرندو موقف خویش را یگبار دیگر ارزیابی کنند.

**روز 18 حمل 1358 هسته یک قطعه چریکی تحت قومانده مجاهد بزرگوار گل محمد  
تیزیابی شکل گرفت. این فعالیت ها هر وقت و زمانی تحت قومانده یکی از مجاهدان راستین  
ادامه یافت که تا امروز به لطف خداوند متعال با شدتی هرچه تمامتر دوام دارد. گل محمد  
تیزیابی بعد از چهار ماه در میدان جهادزخم برداشت، به ایران آمد به اثر همین زخم کاری  
ایکه از جهاد برداشته بود ، در قریه نشتافون خواب به شهادت رسید و در همتاجا مدفون  
شد.**

**واکنون مرقد او زیارت گاه مردم مسلمان افغانستان و ایران است.**

## کاروان سالاران شهدای هرات :

در اینجا از قوماندانهای بزرگوارى که در این جهاد مقدس جان به جان آفرین سپرده اند ، یاد میکنیم.

شهید فضل احمد معلم ، شهید عبدالقیوم ترکان ، شهید ارباب شیر احمد ، شهید کاکا موسی ، شهید عیدی گل ، شهید غلام رسول عبد العزیز ، شهید امیر محمد ، شهید احمد خان دینو ، شهید محمد علی کرخ ، شهید کمال الدین قوماندان براننده ، شهید ماما جلال ، شهید صوفی عبد الغفار توفان ، شهید صوفی غلام نبی ، شهید احمد خان کاکر ، شهید عبد الوهاب ، شهید معلم عبد العلی ، شهید قادر شاه ، شهید حاجی غزنیچی ، شهید خواجه عبد الاحد ، شهید محمد معروف جامی ، شهید معلم لطیف ، شهید محمد افضل افضلی ، شهید ناصر ، شهید نعمت الله افضلی ، شهید صوفی عبد الحمید نوین ، شهید بابو ،

شهید حاجی نظیر خان نوین ، شهید ماما عبد العلی ، شهید مردان ، شهید میر احمد ، شهید سید نور احمد غوریانی ، شهید خواجه امین الله غوریانی ، شهید خواجه محی الدین ، شهید تورن غلام رسول و شهید عبد الله فرهاد.

چهره های کثیفی که شناسائی شد :

در اینجا از کسانی که در صف نوکران روسی در روز های این قیام افتخار آفرین بر مسلمانان جفا کرده و تعداد زیادی از مجاهدان راه حق را به شهادت رساندند یاد میکنم تا چهره های کثیف شان برای همه گان شناخته شده باشد:

جگتورن سید مکرم قوماندان فرقه ، نظیف الله نهضت والی ، قوماندان امنیه، قوماندان قوای کشف و معاون سیاسی آن، عبد الحی یتیم ریس معدن ذغال سنگ ، عبد الحی وردک قوماندان قوای زرهی، فضل الحق موج مدیر اطلاعات کلتور، نور الحق کاوش ثارنوال ، عبدالحکیم دلاور مدیر دار المعلمین، کرام الدین ولسوال انجیل ، خواجه جلیل مدیر ترانسپورت، ولی محمد پیمان ، عبد الظاهر پیدایش پیکار، صلاح الدین مدیر سابقه سره میاشت ، عبد الغفار مدیر اداری شفاخانه، فضل احمد ثارنوال گذره، عناب خان مدیر معارف ، عبد الکریم دلپرو عبد السلام سرخه پیشتاز ولسوال (حاکم) انجیل، عبد الفتاح همرمز مدیر فواید عامه ، عبد الکریم نیک پور مدیر نساجی، نور احمد مدیر لیسسه جامی، سلطان احمد قاضی مدیر مخابرات ، گل احمد فگار ولسوال گذره، غلام محمد فدائی ولسوال (حاکم) زنده جان و پشتون زرغون، محمد امین کیوان ، حبیب رحیق ، عبد الرحیم زیار مل ، سید کمال ژبان،

کبل فراهی، نبی شوریده ، دلدار وفاکیش ، گل آقا بائس (یا باعث) ، فتاح نوشین پسر خلیفه امیر خیاط معاون لیسسه مهری ، طاهر شاهد ، سلطان محمد عزیزملاریا، جوکت سنگه باور و ریس صحت عامه ، عارف زوری و آصف زوری ، علی / گل امر مکتب موفق. " 8

تا اینجا هر چه خواندیم ، نظر نویسنده کتاب 24 حوت را با امانت داری اقتباس نموده و انگیزه های قیام و مردم قیام گر و مسیر و اهداف قیام بیست و چهارم حوت را به خوانش گرفتیم. ارز یابی هر فرد از متون بالا یقین متفاوت خواهد بود.

آنچه ثابت و استواتر خواهند ماند هانا دو طرف اصلی در هرات بود.

دولت کودتاجی هفت ثور و حامیان شوروی اش که قیام را سر کوب نمودند.

مردم وتوده های که رستاخیز را برپا ساختند و با شعور و آگاهی که در ذهن شان در همان محیط اجتماعی طی سالها شکل گرفته بود ، از حیثیت و شرف و زندگی مادی و معنوی خود دفاع نموده و صفوف قیام را باخون خود گلگون ساختند. اسلام و آگاهی اسلامی مردم از آغاز تا سرکوبی قیام و تا امروز در سرزمین خواجه عبد الله انصار و خاک اولیا نشان داد که مردم هر نوع تعرض به دین و ابین شان را به هیچ نام و نشانی پذیرا نمیگردند.

خواننده های ارجمند و گرامی !

آنچه بطور عام و خاص از کتاب " قیام 24 حوت " در برگ ها و صفحه های بیشتر تایپ نموده و در برابر چشمان شما قرار دادم ، فقط بخاطر یاد و بود و گرامی داشت از قیام مردم هرات و بررسی آن بود و است . بررسی قیام در کتاب نامبرده از یک دیدگاه معین و تاجائی هم ایدولوژیک سازی و جنگ ایدولوژیک انتی کمونیستها برضد گویا کمونیستها است . همچنان انتی کمونیستی جلوه دادن قیام مردم در 24 حوت که در مطالب کتاب بالائی بیش از همه تبلور یافته است . سند بالائی برای من نه تنها حایز اهمیت است بلکه نیاز به تجزیه و تحلیل همه جانبه و موشگافانه دارد و میتواند ما را به شناسائی بیشتر از انگیزه ها و علل قیام ، نقش مردم ، صفوف و اقشار مردم ، نقش رهبری ملکی و نظامی ، حرکت سازماندهی شده ، حرکت وسیع خود جوش و خودبخودی ، سرکوب توسط قوای عسکری ، دودسته گی در قوای زلمی کوت و پیوستن برخی از قواندانهای زلمی کوت یا قوای نظامی به قیام مردم ، اوج قیام و در فرجام سرکوب قیام مردم توسط قوای نظامی از هوا و زمین از یک دیدگاه معین نویسندگان کتاب کمک کند .

انگیزه های قیام تا حدی در بالا به شکل روشنتر بیان گردیده است ، اما به هیچ وجه نمیتواند مانع تحقیقات جدی تر گردد. اگر در بالا توجه به انگیزه های قیام و نیروهای محرکه قیام و اندیشه و تفکر رهبری کننده قیام بیست و چهارم حوت صورت گرفته است ، این یک جانب قضیه است ، ببینیم که در جانب دیگر قضیه یعنی در جانب کودتاجیان هفتم ثور 1357 و رهبران تزاران نوین کریملن چه دیدگاه هایی وجود داشته است.

تا اینجا از قیام و رستاخیز مردم در هرات و سر کوب قیام خواندیم.

اینک بخش دیگر یعنی بخش دولت و قدرتمندان حکومت ایرا می خوانیم که خود را حزب دیموکراتیک خلق جا میزدند و از اربان شوروی خود کمک خواسته بودند تا قیام را سرکوب نمایند. گرچه این یاد آوری از قیام بیست و چهارم حوت بسیار به تفصیل ارایه میگردد و ممکن حوصله

خواننده هایی بسرآمده باشد و یا بیاید، باز هم آرزومندم تا خوانندگان ارجمند با برده باری و حوصله فراخ این یاد نامه قیام 24 حوت را بخوانش بگیرند و درسهایی بیشماری را برای نسل کنونی و نسل هایی بعدی جامعه جمع بندی نماییم.

بخاطر بسپاریم که در آخرین بخش های یاد داشتهایی از قیام بیست و چهارم حوت خواندیم که :

**"اشغالگران و نوکران شان با استفاده از تاریکی شب هر جا صف آرائی کرده قدرت اهریمنی و شیطانی خود را بر شهر مستقر ساخته بودند و بر سر هر کوجه چند تا از شیطان های خبیث از این دژخیمان سیاه اندرون اخذ موقع کرده بودند تا مجاهدان بر حق را که به ادای جهاد خویش می پردازند بیازارند."**

**" پرواز طیاره ها در این روز بر راهیان راه حق بیداد میکرد که مجاهدان مردانه وار به دور شمع مکتب قران پر و بال میسوختند و جان میدادند."**

مطالعه سند محرمانه از کتاب " ارتش سرخ در افغانستان / اثر بوریس گروموف قوماندان ارتش چهل شوروی و.. " مارا در روشنی زیاد تر قرار میدهد و از همه مهمتر اینکه رهبری حزب گویا دموکراتیک خلق هیچ نوع بالای کارگر، دهقان، عسکرو صاحب منصب اعتبار و اعتماد نداشته و از شوروی تقاضای کمک مینماید و حتی خواهان آن بوده است تا قوای نظامی شوروی از هوا و زمین با " علامه قوای افغانی " قیام هرات را سرکوب نماید. اتکا به ارباب برای سرکوب مردم و تلاش برای حفظ قدرت و در اریکه قدرت ماندن و دها مساله دیگر بایست مورد ارزیابی دقیق و موشگافانه قرار گیرد.

من خودم همین اکنون در حین نوشتن این جملات دارای نفرت بی اندازه در برابر سرکوبگران قیام مردم هرات میباشم، اما میخوام دیدگاه های دیگر را نیز از چشم انداز دیگری در مورد قیام حوت خونین و بعدا ارائه اسناد محرمانه " حزب کمونیست شوروی " را در برابر چشمان نقاد و تحلیل گر و شکاک شما قرار بدهم. از اینر و ارزیابی از متن قیام یک مطلب است و ارزیابی از متن کتاب نوشته شده بنام " قیام 24 حوت " مطلب دیگر.

امید وارم بتوانم این دوساله را از همدیگر تفکیک نموده و به ارزیابی هریک بطور جداگانه بپردازم. خواهشمندم تا خوانندگان این مطلب بتوانند به تجزیه و تحلیل قیام حوت خونین هرات بپردازند و من هم سهم خود را ادامینمایم..

اما عده ای از مورخین رنگارنگ ، پروفیسوران ، اکاد میسین ها، کاندید اکادمسین ها ، محققین ، دکتوران جامعه شناسی و حتی افرادی وجود دارند که متن شناسی را میدانند و چه بهتر که از روی متون نشر شده به ارزیابی قیام حوت خونین هرات بپردازند. جای مطالعه و مصاحبه های زیادی خالیست که باید به آن توجه کرد.

یک : عده از طرفداران رژیم "خلق" و پرچم و شوروی هنوز زنده اند و در صفحه و سایت های رنگارنگ نوشته هائی دارند که هر یک امروز خود را هنوز هم " دموکرات " جلوه میدهند و هر روزه در هر صفحه مینویسند . چه بهتر خواهد بود که آنها هم قیام حوت هرات را ارزیابی نمایند و برخورد خودشان و یا رهبران و رفقای حزبی و بین المللی شان را مورد ارزیابی قرار دهند.

دو: عده ای که هنوز خود را گرداننده ای قیام حوت خونین میدانند و در نوشته 24 حوت که از آن نام بردم حتی آدرس میدهند، می بایست امروز یک بار دیگر قیام حوت را بازنگری نمایند و نقاط قوت و ضعف قیام را و خود را به ارزیابی بگیرند. و دریابند که با ایدولوژیک سازی جنگ و قیام به کجا رسیده اند؟

سه: عده ای که ممکن تاهنوز ارزیابی هایی داشته باشند و من متاسفانه آنرا نخوانده ام، اگر ممکن باشد آدرس و نشرات را در صفحه های اینترنتی منتشر سازند تا دیگران نیز از ارزیابی ها و تحلیل های شان فیض ببرند.

امیدوارم آن عده از هموطنان ام که از درس و تحصیل و علم و دانش بهره کافی و وافی دارند؛ این گره را بکشایند، تا مردم ما بتوانند در آینده درسهای مثبت و منفی قیام حوت خونین را بخاطر بسپارند و نسل های آینده بدانند که این همه خون ها برای چه نثار گردید و پاسداران واقعی خونهای ریخته شده کیانند و در چه حالی قرار دارند؟

برای اینکه بتوانیم دیدگاه های سرکوبگران قیام را خوبتر بشناسیم و بدانیم، نیاز به خواندن اسناد محرم و سری ای داریم که در شوروی وقت موجود بود و امروز برای هیچ انسانی سری بوده نمیتوانند.

نگاهی به صحبت تیلیفونی میان سردمداران حزب به اصطلاح دیموکراتیک خلق و رهبران تزاران نوین در کریملن بخاطر سرکوب قیام توده ها:

نگاهی به اسناد محرمانه و جلسه های درونی و در بسته و تیلیفون های تره کی امین و گرومیکوو کاسیکین و...:

"اعضای دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به تاریخ 17 مارس در ساختمان کمیته مرکزی "خارج برنامه" { یعنی در جلسه فوق العاده و اضطراری. تذکر از ب. س. } گرد هم آمدند... بریژنف ضمن گفتگوی تیلیفونی با کرلینکو { عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست شوروی \_ م } از خانه بیلاقی خود، گفت:

این موضوع هیچ تاخیری را روا نمیدارد، من همین فردا می آیم."

"خیلی محرمانه در یک نسخه

"گرومیکوو:

**برپایه آخرین گزارشهایی که ما از افغانستان چه به شکل رمز و چه از طریق گفتگو های تیلیفونی با مستشار ارشد نظامی خود رفیق گوریلوف و کاردار سفارت، رفیق الکسی اوف به دست آورده ایم، اوضاع در افغانستان به شدت وخیم گردیده است و اکنون استان هرات در مرکز ناآرامی ها قرار دارد. در هرات به گونه ای که از تلگرامهای پیشین بر می آید، لشکر 17 ارتش افغانستان**

مستقر است. اکنون اطلاع گرفته ایم که این لشکر از هم پاشیده است. نیروی تویچی و بخشی از نیروهای پیاده که در ساختار این لشکر شامل بودند، به جانبداری از شورشیان برخاسته اند...

" تخمین شمار شورشیان دشوار است ، اما رفقای ما میگویند که سر به هزاران میزنند، درست هزاران... "

### کرلینکو

درست همین طور... فشرده اینکه نظر به گزارش امین، رهبری افغانستان در رابطه با این رویدادها هیچگونه ناراحتی احساس نمیکند.

### گرومیکو

آری امین حتی گفت که اوضاع افغانستان عادی است . او گفت که هیچ سرکشی ای از سوی استانداران گزارش نگردیده است . اما در واقعیت ، به گونه ای که رفقای ما گزارش میدهند، اوضاع در هرات و برخی از جاها پرتنش است.

تدبیرهایی را که ما برای افغانستان اتخاذ کرده ایم ، در پیشنهادهایی که در دست دارید ، بازتاب یافته اند . می خواهم بگویم که ما برای پاسداری از مرزهای افغانستان ده میلیون روبل { معادل پانزده میلیون دلار } دیگر اختصاص داده ایم { 9 }

نگاهی به گزارش دادن دو نظر پنهان و پوشیده در کمیته مرکزی شوروی و دولت خلقی هاو پرچمی ها و شورش و سرکوب نمودن شورش هرات در 24 حوت 1357:

کرلینکو گفته بود که " .. نظر به گزارش امین ، رهبری افغانستان ، در رابطه به این رویدادها هیچ گونه ناراحتی احساس نمیکند.

گرومیکو : آری ، امین حتی گفت که اوضاع افغانستان عادی است . او گفت که هیچ سرکشی ای از سوی استان داران گزارش نگردیده است ....

از امین پرسیدم - شما کدامین ناخشنودی را از سوی کشور همسایه و یا ضد انقلاب داخلی، روحانیون و مانند اینها انتظار ندارید؟ امین قاطعانه پاسخ داد- نه . برای رژیم تهدیدی وجود ندارد. در پایان خواهش کرد تا درود های او را به اعضای دفتر سیاسی به ویژه ال.ای. بریژنف برسانم . این بود گفتگوی امروزی من با امین.

سه ساعت بعد ، از رفقای خود اطلاع گرفتیم که در هرات ناپسامانی ها بی رخ داده است. یک هنگ تویخانه . یک هنگ پیاده به روی مواضع خودی آتش گشوده و به شورشیان پیوسته اند. در نتیجه بخشی از لشکر 17 به دولت وفادار مانده که از هرات پاسداری میکنند..... نیم ساعت دیگر ماباز هم از رفاقا اطلاع گرفتیم که رفیق تره کی ، مستشار ارشد نظامی، رفیق گوریل اوف و کاردار سفارت رفیق الکسی اوف را نزد خود فراخوانده است. موضوع گفتگو از چه قرار بود؟ مقدم بر همه او از اتحاد شوروی در زمینه تهیه جنگ افزار ، مهمات و خوار و بار کمک خواست، چیزی که ما در اسناد ارائه شده به دفتر سیاسی ، برای بررسی در نظر گرفته ایم. آنچه به کمک نظامی مربوط میگردد.

تره کی به گونه ضمنی گفت که ممکن است هم کمکهای زمینی و هم کمکهای هوایی لازم بیافتد. اینرا باید به معنی لزوم گسیل سپاهیان پیاده نظام و هم نیروی هوایی { شوروی } به افغانستان دانست. فکر میکنم که ماحین کمک به افغانستان باید به مهمترین اصل تکیه کنیم و آن اینکه تحت هیچ شرایطی نمی توانیم افغانستان را از دست بدهیم. ما الان 60 سال است که با آنان در سایه صلح و حسن همجواری زیست میکنیم. هرگاه حالا افغانستان را از دست بدهیم، از اتحاد شوروی رو پرمیگرداند و این امر ضربه شدیدی به سیاست ما وارد می آورد. البته یک روی قضیه اینست که ارتش جانبدار خلق باشد و قضیه کاملاً سیمای دیگری به خود میگیرد.... به گونه ای که رفقا گوریل اوف و الکسی اوف اطلاع داده اند، روحیه رهبران افغان همچون تره کی چندان رضایت بخش نیست.

مارشال اوستین اوف :

من علاوه بر رفیق الکسی اوف با رفیق گوریل اوف مستشار ارشد نظامی ما در کابل همین چند لحظه پیش تلفونی تماس گرفتم. وی گفت که رهبران افغانستان از وضع پدید آمده ناراحت شده اند. وضع به ویژه در استان هرات و نیز در استان یکتیا خراب است. چیزی که بسیار ناگوار است، آنست که لشکر محافظ هرات نامطمئن است و فرمانده لشکر اکنون در فرودگاه شهر است، دقیقتر اینکه با پنهان شدن در آنجا روشن است که هیچ عمل نیروهای وفادار به دولت را رهبری نمی کند.

در نظر است سپیده دم فردای 18 مارس گروه های عملیاتی به سوی هرات فرستاده شوند. ما به رفیق تره کی ارائه طریق کرده ایم برخی از یگانها را به منطقه بروز شورش پیاده نمایند. او به نوبه خود پاسخ میدهد که دست زدن به چنین عمل دشوار است، زیرا در سایر نواحی نیز نا آرامی است. فشرده سخن اینکه آنان چشم به راه ورود نیروهای زیادی از سوی اتحاد شوروی اعم از پیاده... نیروی هوایی استند.

اندروپ اوف :

{ رییس کاگی ب، بعد ها دبیر کل کمیته مرکزی حزب }

آنها امیدوارند که ما بر شورشیان ضربه وارد کنیم .

کرلینکو :

پرسشی مطرح میگردد مبنی بر اینکه هرگاه ما سربازان خود را آنجا وارد کنیم آنان با چه کسانی خواهند جنگید؟ با شورشیان؟ شمار زیادی از روحانیون به شورشیان پیوسته اند. این روحانیون مسلمان اند و در میان آنان { شورشیان } تعداد بسیار زیاد از مردم وجود دارند. به این ترتیب ما تا اندازه زیادی با مردم در جنگ هستیم.

الکسی کاسیگین { نخست وزیر } :

ارتش افغانستان چگونه است و چند لشکر دارد؟

مارشال اوستینوف :

ارتش افغانستان ده لشکر دارد و بیش از صد هزار است .

گرومیکو:

تا کنون توازن نیرو میان هواداران دولت و شورشیان چندان روشن نیست. در هرات وقایعی رخ داده که رویهمرفته پر تلاطم اند، زیر بیش از هزاران نفر کشته شده اند ولی انجا هم وضعیت روشن نیست.

اندورپ اوف :

البته شورشیان رخنه کرده به قلمرو افغانستان ، در گام نخست به آن می پردازند که نا آرامی به راه اندازند و مردم افغانستان را به سوی خود بکشانند.

کاسیگین : فکر میکنم باید مسوده فیصله نامه پیشنهاد شده را جدا" تصحیح نمود. به هیچ وجه درست نیست واگذاری جنگ افزار ها را تا ماه آوریل به تاخیر بیاندازیم. باید همه چیز را همین الان بدون تاخیر داد . در همین ماه مارس. دوم اینکه به گونه ای باید رهبری افغانستان را از نظر روانی حمایت کرد. من پیشنهاد میکنم تدبیرهای زیر اتخاذ گردد:

به تره کی اطلاع داده شود که ما بهای گاز را از 15 روبل به 25 روبل در ازای هر هزار متر مکعب بالا میبریم.

{ یک روبل معادل 1،65 دلار امریکائی } این کار امکان میدهد با افزایش بهای گاز مخرجی را تامین کرد که برای آنان در رابطه با خرید جنگ افزار و سایر مواد ، بروز میکند. به نظر من لازم است ، این جنگ افزار هارا به گونه رایگان در اختیار افغانستان گذاشت و از 25% چیزی یاد آوری نکرد."

دیگران : درست است.

کاسیگین :

سوم اینکه ما در نظر داریم برای آنان 75000 تن گندم بدهیم. من فکر میکنم که باید این مساله را مورد بازنگری قرار داد و برای افغانستان صد هزار تن گندم داد... گذشته از اینها که در اینجا نوشته شده است به ارز آزاد. کدام ارز آزاد؟

ما نمی توانیم چیزی از آنها دریافت کنیم". (\* )

مارشال اوستین اوف :

تمام آنچه که در مسوده مصوبه در باره واگذاری جنگ افزار به افغانستان نوشته شده است، همه عملی خواهد گردید ، همین حالا تحویل و ارسال آنها انجام میگیرد. متأسفانه من نمی دانم ، ایا ما خواهیم توانست تا آوریل همه چیز را تحویل بدهیم ؟ این کار خیلی دشوار خواهد بود. من خواهش میکنم در رابطه به تحویل جنگ افزار ها، مصوبه به طوری که اینجا آمده است ، تصویب گردد. آنچه مربوط به پرداخت بهای این جنگ افزار ها میگردد ، ان را حذف میکنیم.



**کاسیگین : همه چیز باید بی درنگ تحویل داده شود. درست از همین فردا.**

مارشال اوستین اوف :

**خوب ما اینکار را میکنیم و حتی کنترل هم میکنیم که فردا تحویل شوند.**

کیریلینکو :

**جنگ افزار ها باید در ماه مارس تحویل داده شوند.**

کاسیگین :

... من میخواهم این موضوع را مطرح نمایم :

هرچه که بگویید ، هم تره کی و هم امین واقعیت امر را از ما پنهان میکنند. ما تاکنون به تفصیل نمیدانیم که در افغانستان چه میگذرد؟

چگونه آنان اوضاع را ارزیابی میکنند؟ آخر آنها تا کنون منظره را با رنگهای رنگین کمان ترسیم میکنند. اما در واقعیت امر ما میبینیم که آنها آدمهای خوبی هستند، اما چیزهای بسیاری را از ما پنهان میکنند. علت آن چه است ، دانستن آن دشوار است.

من فکر میکنم ، رفیق گرومیکو که ما باید مسله سفیر را حل کنیم. سفیر کنونی ما شخصیتی قدرتمند نیست و او آنچه را لازم است انجام نمیدهد. افزون برآن من لازم میدانم که شمار دیگر مستشاران مجرب نظامی را به افغانستان بفرستیم. بگذار بدانند در ارتش چه میگذرد؟

بعد من فکر میکنم که اتخاذ تصمیم های سیاسی لازم میباشد. ممکن است مسوده چنین مصوبه ء سیاسی رارفقای وزارت امور خارجه ، وزارت دفاع ، کابینه ، بی و شعبه امور بین المللی کمیته مرکزی حزب تدوین نمایند. روشن است که ایران ، چین و پاکستان با تمامی تدبیرها و روشها ضد انقلاب عمل خواهند کردو برای دولت قانونی افغانستان مزاحمت خواهند کرد و کلیه کارکردهای آن را بی ارج خواهند گردانید. **درست همین جا است که حمایت سیاسی از تره کی و حکومت وی لازم می افتد . البته کارتر نیز ضد رهبری افغانستان خواهد برخاست. در صورت لزوم نیروهای نظامی با چه کسانی خواهیم جنگید؟.....**

درواقعیت امرتا همین اکنون تیرباران مخالفان ادامه دارد. ایشان تقریبا تمامی رهبران نه تنها رده بالا بلکه رده متوسط گروه پرچم را نابود کرده اند.....

اوستینوف :

**فکر میکنم در صورت گسیل نیرو ما نباید تحت هیچ شرایطی یگانهای رزمی خویش را با واحد ها افغانی در آمیزیم.**

کاسیگین :

ما باید یگان های رزمی خود را تشکیل بدهیم، برای آنان آیین نامه تدوین کنیم و آنان را تحت فرماندهی ویژه گسیل داریم.

اوستینوف :

ما دو امکان عملیات رزمی را تدوین نموده ایم. امکان اول اینکه ما طی یک شبانه روز به افغانستان لشکر 105 هوایرد و لشکر 68 موتوریزه را در حوالی مرز مستقر بسازیم. در این صورت لشکر 5 زرهی در امتداد مرز باقی خواهد ماند. به این ترتیب طی سه شبانه روز ما برای اعزام نیروها آماده خواهیم بود. اما تصمیم سیاسی در این باره لازم است.

کرلینکو :

رفیق اوستینوف مساله را درست مطرح میکند. برای ما لازم است تا در مقابل شورشیان اقدام کنیم. در سند نیز باید در این باره به گونه مشخص گفتگو شود. افزون بر آن باید به تره کی تاکید کنیم که هرگاه کار به اعزام سپاهیان ما بکشد، نگاه حل مساله به زمینه نیاز دارد. ما نمی توانیم بدون درخواست حکومت افغانستان نیروهای خود را اعزام نماییم. بگذار رفیق تره کی نیز این را بداند و در گفتگوی رفیق کاسیگین با تره کی در این باره لازم است، یک طوری مستقیم صحبت شود. افزون بر آن لازم است به تره کی گفته شود که تاکتیک خود را عوض نمایند. تیرباران ، شکنجه و اعمالی از این دست را نمیتوان به مقیاس گسترده به کار گرفت. مساله مذهب ، روابط با جماعات مذهبی اهمیت بسیار دارد. باید به تره کی با قاطعیت گفته شود که نباید دست به عمل غیر مجاز بزنند. اسناد را لازم است همین فردا آماده کرد. فردا ما با لئونید ایلچ (بریننیف) مشورت میکنیم. که این کار را چه گونه بهتر میتوان انجام داد.

اندروپ اوف :

در هرات بیش از بیست هزار نفر از مردم در شورش شرکت کرده اند. آنچه مربوط به مذاکرات با تره کی میگردد ، فکر میکنم بهتر است رفیق کاسیگین با تره کی گفتگو کند.....

لازم است تا ما به تدوین مصوبه سیاسی پرداخته و در نظر داشته باشیم که احتمالاً بر ما برچسب تجاوزگری خواهند زد. نمی توانیم افغانستان را از دست بدهیم.

پوناماری اوف :

**... انجارا ببینید که یک گروه بیست هزار نفری شورشیان پیروز میشوند . مقدم بر همه باید تمام کارهای لازم را توسط نیروهای ارتش افغان انجام داد ، بعدا هرگاه واقعا نیاز پیش بیاید، سپاهیان خود را اعزام کرد.**

کاسیگین :

... هرگاه ما انجا سرباز اعزام نماییم ، بایست دلایل مقتضی را گرد بیاوریم و همه را مفصلاً بحث کنیم. ممکن است کسی از رفقای مسئول برای روشن ساختن مفصل تر اوضاع در محل به افغانستان برود. شاید رفیق اوستینوف یا یک رفیق دیگر .... ما در افغانستان 550 مشاور نظامی داریم. آنها باید تناسب نیرو را در ارتش بدانند.

گرومیکو :

... تنها یک موضوع روشن است- ما نمیتوانیم افغانستان را به دشمن بدهیم. چگونه به این هدف برسیم، باید فکر شود.

کاسیگین :

همه ما یک دیدگاه داریم : افغانستان را نباید از دست بدهیم در گام نخست باید سند سیاسی ترتیب گردد. باید کلیه ابزار سیاسی برای کمک به رهبران افغانستان جهت تحکیم قدرت استفاده شود. همچنان کمکهایی را عملی کرده و انجام عملیات نظامی را به مثابه اقدام نهائی می گذاریم.

.....

کرلینکو

دشواری اینجاست که بسیاری از فرماندهان را در ارتش یا باز داشت و یا تیر باران کرده اند و این امر تاثیر منفی و بزرگی برجای گزارده است.

گرومیکو :

... در هر حال باید گفت که رهبران افغانستان بسیاری از مسایل راز ما پنهان میدارند و نمی خواهند با ما راست باشند. این امر خیلی درد آور است .

اندروپوف :

به نظر من لازم است کشورهای سوسیالیستی را در جریان این اقدامات بگذاریم.

کرلینکو :

رفقا ما در این باره زیاد صحبت کردیم . دیدگاه های ما روشن است. بیابید نتیجه گیری نماییم.

1 : لازم است رفیق کاسیگین کار تدوین سند ارایه شده را بر عهده بگیرد....

2- لازم است تا رفیق کاسیگین با رفیق تره کی گفتگو کند...

3-مساله تدوین سند سیاسی را با توجه به تبادل افکار در باره مشی ما در رابطه به افغانستان بر عهده رفیق گرومیکو ، رفیق اندوریوف ، رفیق اوستینوف و رفیق یوناماری اوف بگذاریم .

4- به منظور جلوگیری از مداخلات پاکستان در امور افغانستان ، باید از طریق وزارت امور خارجه با این کشور تماس گرفته شود.

5- من فکر میکنم که ما باید با پیشنهاد رفیق اوستینوف در رابطه با کمک به ارتش افغانستان در زدایش ناهنجاریهایی که با آن رو برو گردیده است، توسط نیروهای نظامی ما موافقت کرد.

**9- لازم است به دقت بیانیشیم که به الزاماتیکه سایر کشورها به اتحاد شوروی وارد خواهند کرد، و ما را به این تجاوز و از این قبیل متهم خواهند گردانید ، چگونه پاسخ دهیم .**

**10- به وزارت دفاع اجازه داده شودتا دو لشکر را به مرز میان افغانستان عزام و سر انجام به گونه ایکه اینجا پیشنهاد گردید کشورهای سوسیالیستی راز تدبیر هایی که ما اتخاذ نموده ایم ، مطلع ساخت."**

-

اینک توجه شما را به خواندن بخشهای یک گزارش خیلی سری و بخش خاص که گفتگوی تلفونی کاسیگین و تره کی است جلب مینمایم.

'''گفتگوی تلفونی به کمک مترجم :

کاسیگین : به رفیق تره کی بگویند که من میخواهم از سوی رفیق بریژنف و اعضای دفتر سیاسی به وی دروهای های فراوان را بفرستم.

تره کی : سپاسگذارم.

کاسیگین : .. رفیق تره کی ممکن است اوضاع افغانستان را شرح دهید

تره کی : **اوضاع خوب نیست . رو به خرابی دارد .** طی یک و نیم ماه گذشته از سوی ایران نزدیک به چهار هزار نفر نظامی با لباس غیر نظامی به افغانستان فرستاده شده اند. **حالا تمام لشکر 17 پیاده به علاوه واحد های توپخانه و دفاع هوایی که به روی هواپیمای ما آتش گشوده اند، در دست آنان است . در شهر جنگ در جریان است .**

کاسیگین : تعداد افراد لشکر چند است ؟

تره کی : **نزدیک به 5000 نفر، کلیه مهمات و انبارها بدست آنان است.**

کاسیگین : آنجا برای شما چند نفر مانده است ؟

تره کی : **500 نفر آنها تحت رهبری فرمانده لشکر در فرودگاه شهر مستقرند . برای تقویت آنان ما با هواپیما ها از کابل گروه عملیاتی پیاده نموده ایم . این گروه از بامداد امروز آنجا قرار دارند .**

کاسیگین :

**در میان کارگران ، شهر نشینان و کارمندان هرات، آیا کسانی هستند که از شما پشتیبانی کنند ؟**

تره کی : **پشتیبانی فعال از سوی مردم شهر دیده نمیشود . مردم کاملاً زیر تاثیر شعار ی شیعیان مانند " سخنان بیخدایان را باور نکنید و به سوی ما بیایید " قرار گرفته اند . تبلیغات بر این پایه مبتنی است ..**

کاسیگین : جمعیت هرات چند است ؟

تره کی : حدود 200 تا 250 هزار نفر . مردم با در نظر داشت تحول اوضاع عمل میکنند . هر جاکه آنرا بکشاند، به همانجا می روند . حالا آنها از جانب مقابل پشتیبانی میکنند .

کاسیگین : شما دور نمای اوضاع را در هرات چگونه می بینید؟

تره کی : فکر میکنم که امروز شام یا فردا صبح هرات سقوط میکند و کاملا به دست مخالفان خواهد افتاد .

کاسیگین : آینده را چگونه پیش بینی میکنید؟

تره کی : ما معتقدیم که مخالفان واحدهای تازه ای را تشکیل داده و به پیش روی ادامه خواهند داد .

کاسیگین :

شما نیرو ندارید که آنان را شکست بدهید ؟

تره کی : کاش می داشتیم...

کاسیگین : شما در رابطه به این مساله چه پیشنهاد هایی دارید؟

تره کی : ما خواهش میکنیم که شما به ما کمکهای عملی ، انسانی و تسلیحاتی کنید .

کاسیگین : این مساله خیلی دشوار است .

تره کی : در غیر این صورت شورشیان به سوی قندهار حرکت کرده و پس از آن به سوی کابل خواهند آمد . ایران و پاکستان روی یک برنامه برضد ما عمل میکنند و به همین خاطر اگر شما حالا به هرات ضربه بیاورید، ممکن است انقلاب را نجات بدهیم .

کاسیگین : جهانیان همه از این کار آگاه خواهند شد . شورشیان دستگاه مخابره دارند ، آنها فوراً اطلاع خواهند داد .

تره کی : تمنا میکنم ، کمک کنید .

کاسیگین : ماباید در باره این مساله رایزنی کنیم .

تره کی : تا شما مشورت کنید ، هرات سقوط خواهد کرد و آنگاه درد سرهای بزرگتری هم برای اتحاد شوروی و هم برای افغانستان به بار خواهد آمد...

کاسیگین : هرگاه به شما سریعا تعداد بیشتر هواپیما و جنگ افزار بدهیم ، شما نمیتوانید ، واحد های تازه ایرا آرایش بدهید ؟

**تره کی : اینکار زمانی زیادی را در بر میگیرد ، اما هرات از دست میرود .**

کاسیگین :

شما چه عملکردها یا اعلامیه هایی ایرا از ما توقع دارید ؟ دیدگاه های شما در باره این مساله در عرصه تبلیغات چگونه است ؟

**تره کی : باید کمکهای تبلیغاتی و عملی را باهم توام ساخت . من پیشنهاد میکنم تا شما به روی تانک ها و هواپیماهای خود اعلام افغانی بزنید . هیچ کسی چیزی نخواهد دانست . نیروها را باید از جانب تور غوندی و کابل به هرات سوق داد .**

کاسیگین : تا کابل باید راه پیمود .

تره کی :

**تور غندی خیلی به هرات نزدیک است ، اما میتوانید سربازان را با هواپیما به کابل بفرستید . هرگاه شما سربازان تان را به کابل بفرستید و آنها از کابل به هرات فرستاده شوند ، به عقیده ما هیچ کسی چیزی نخواهد دانست . همه فکر خواهند کرد که آنها سربازان دولتی افغانی اند .**

کاسیگین :

هرگاه ما با هواپیما برای شما سریعاً زره پوش ، خمپاره انداز و مهمات لازمی بفرستیم ، شما متخصصانی که بتوانند این سلاح هارا استعمال کنند ، پیدا خواهید توانست ؟

تره کی :

من به این سوال نمی توانم پاسخ دهم ، تنها مشاوران شوروی میتوانند پاسخ بدهند .

کاسیگین :

یعنی میتوان چنین دانست که افغانستان کادرهای مجرب نظامی یا ندارد یا بسیار کم دارد اما در اتحاد شوروی صد ها افسر افغانی دوره های آماده گیرا گذرانده اند . این همه افسر کجایند ؟

**تره کی : بیشترشان مسلمانان ارتجاعی اند ، به آنها نمیتوانیم تکیه کنیم ، به آنها اعتماد نداریم .**

کاسیگین :

نفوس کابل حالا چند نفر است ؟

تره کی :

نزدیک به یک میلیون نفر .

کاسیگین :

هرگاه برای شما سریعاً با هواپیما اسلحه بفرستیم شما نمی توانید پنجاه هزار سرباز دیگر گرد بیا  
ورید؟ چند نفر میتوانید جمع کنید؟

تره کی :

ما میتوانیم تعدادی را جمع کنیم. در قدم اول از میان جوانان ولی برای آنکه آنانرا آموزش بدهیم ،  
زمان درازی لازم است.

کاسیگین :

شما نمیتوانید دانشجویان را جمع کنید؟

تره کی :

ما میتوانیم در باره دانشجویان و دانش آموزان کلاسهای یازدهم و دوازدهم صحبت کنیم .

کاسیگین :

از طبقه کارگر نمی توانید جمع کنید؟

تره کی :

طبقه کارگر در افغانستان بسیار کوچک است.

کاسیگین :

کشاورزان فقیر چه؟

تره کی :

ما میتوانیم تنها بر دانش آموزان ، دانشگاهیان و تعداد کمی هم کارگران حساب کنیم. ولی  
آموزش آنان داستان درازی دارد ، اما هرگاه لازم باشد، ما به هر اقدامی دست خواهیم زد.

کاسیگین :

ما تصمیم گرفته ایم به گونه رایگان ، عاجل به شما جنگ افزار بفرستیم و هواپیماها و هلی  
کوپتر های شمارا باز سازی کنیم. همچنان تصمیم گرفته شده است تا به شما صد هزار تن گندم  
تحویل داده شود و بهای گاز صادراتی شما را از 21 دلار در برابر هر هزار متر مکعب به  
37،82 دلار بالا ببریم.

تره کی : خیلی خوب ، اما باید در باره هرات صحبت کنیم.

کاسیگین : بیایید شما نمیتوانید حالا چند لشکر از میان پیشگامانی که شما میتوانید به آنان اعتماد  
کنید ، نه تنها در کابل ، بلکه در دیگر جا ها هم تشکیل دهید. اسلحه لازم را ما برای شما می دهیم.

تره کی :

ما کادرهای افسری نداریم . پاکستان هم افراد و افسران خود را به لباس افغانی می فرستد.

**چرا اتحاد شوروی نمیتواند از بیکها، تاجیکها و ترکمن هارا به لباس غیر نظامی بفرستد؟ زیرا کلیه اقوام در افغانستان شناخته شده هستند. اگر جامه ء افغانی بپوشند و نشانه های افغانی به آنان زده شود ، هیچ کس نخواهد دانست . به نظر ما اینکار بسیار آسان است. نظر به تجربه پاکستان دیده شده که این کار بسیار آسان است.**

کاسیگین :

... البته شما مساله را دست کم میگیرید. این یک مساله بسیار پیچیده سیاسی و بین المللی است. ما بار دیگر راجع به آن مشورت میکنیم و به شما پاسخ می دهیم. من فکر میکنم که بر شما لازم خواهد بود که واحد های تازه تشکیل بدهید. زیرا تنها به نیروی اشخاصیکه از بیرون می آیند ، نه میتوان تکیه کرد. شما با توجه به تجربه انقلاب ایران می بینید که چگونه توده ها توانستند امریکایی ها و آنانی را که تلاش

می ورزیدند خود را نگهبانان ایران بنمایانند ، از انجا بیرون بیاندازند. به هر حال به شما چنین قرار میگذاریم. مشورت میکنیم و به شما پاسخ میدهیم. و شما در کشور خود با نظامیان خود و مشاوران ما مشورت کنید. در افغانستان نیروهایی هستند که شمارا با به مخاطره انداختن زنده گی خود ، حمایت میکنند و به خاطر شما مبارزه میکنند. این نیروها را باید همین حالا مسلح ساخت.

تره کی : **زره پوشهارا با هوایما بفرستید.**

کاسیگین :

شما برای راندن این ماشینها پرسنل دارید ؟

تره کی : برای 30 – 35 ماشین راننده داریم.

کاسیگین :

آنها افراد مطمئنی هستند؟ همرا با ماشین بسوی مخالفان نخواهند رفت ؟ رانندگان ما زبان شمارا نمی دانند.

تره کی :

**شما ماشینها را با رانندگانی که زبان میدانند ، بفرستید. تاجیکها و ازبیکها همزبان ما هستند.**

کاسیگین :

من چنین پاسخی را از شما انتظار داشتم. ما رفقای شما هستیم و مبارزه مشترکی را به پیش میبریم. از اینرو نباید از یک دیگر دور شویم. ما به شما باز هم تیلیفون خواهیم زد و دیدگاه های خودرا به شما خواهیم گفت.



تره کی :

درودها و آرزوهای نیک ما را به رفیق بریژنیف . اعضای دفتر سیاسی برسانید.

کاسیگین:

متشکرم. به تمامی رفقای تان درود برسانید. برای شما قاطعیت در حل مسایل، اعتماد به نفس و بهروزی آرزو میکنم. به امید دیدار. " 10

آری خواننده ارجمند !

با خواندن گزارشی از 24 حوت از دو جانب یکی از طرف افرادی که خود را قیم مجاهدین میدانستند و دیگر از طرف دولتی که خود را خلقی میدانست ، خواندیم و دیدیم که :

مردم برضد ظلم و ستم و استبداد در هرات قیام نمودند و جنبش خود جوش مردم از شکل بسیار عادی و مخالفت با حرف به مخالفت مسلحانه تبدیل گردیده و قوای نظامی زلمی کوت نیز دو شق شده و یکی طرف مردم را گرفته و بخش بسیار کوچکی به طرفداری از کودتا چیان پرداختند.

رهبران کودتایی که داد از خلق و کارگر و دهقان و زحمتکش ، مردم و توه ها و انقلاب میزدند ، برای سرکوب نمودن عمل انقلابی توده ها از بارگاه رهبران تزاران نوین کریملن تمنا مینمودند تا هر چه زود تر برای سرکوب قیام بشتابند و رهبران کریملن نیز نمیخواستند افغانستان را از دست بدهند.

این قیام 24 حوت در سال اول کودتای هفت ثور برپا گردید و سر انجام قیام صد ها دهکده و روستا و وکوهسار و جنگلزار ها را در سراسر افغانستان فراگرفت.

چند اول و بالاحصار در کابل ، خروش رعد در پکتیا و یا حسین کوت و صد ها خیزش دیگر.

**هزاران انسان مسلح شدند و تا آخرین رمق برضد تجاوزگران رزمیدند. این درس یکی از بزرگترین درسهایی است که قیام 24 حوت برای هر شاگرد تاریخ و سیاست در افغانستان به قیمت خون ملیونها نفر داد.**

در طرف دیگر نه حزب که خود را دیموکراتیک خلق مینامید ، به اریکه قدرت ماند و نه اتحاد شوروی سابقه و امارش.

اما تا هنوز طرفداران سابقه حزب گویادیموکراتیک خلق و شاخه ها و فرکسیون های رنگارنگ اش و تزاران نوین کریملن حاضر نشده اند ، درسهایی از شکست سیاسی و ایدولوژیک و نظامی تاریخی شان را جمع بندی نمایند و کماکان در سالهای پیشتر از نگاه فکری خود راقرار داده اند و در صدد مقایسه خود با رهبران تنظیم ها اند **ونه پاسخگو در برابر منافع ملی و مردم افغانستان و تاریخ بخاک و خون کشیده شده افغانستان.**

خواننده های ارجمند و گرامی !

اینک توجه شمارا به ارزیابی دیگری و با دید گاه دگری یعنی دیدگاه ملی – دموکراتیک از قیام حوت خونین جلب مینمایم.

در شماره های متعدد 23 ثور ارگان مرکزی اتحادیه عمومی محصلان افغانی در خارج ، مطالب زیادی در مورد قیام حوت خونین هرات منتشر شده بود که من مطلبی را از شماره هفدهم سال چهارم 1358 همان نشریه خدمت شما تقدیم میدارم. البته باید این مطلب را مانند مطالب بالا ئی دوباره تایپ نمایم و شاید در حین تایپ نمودن مرتکب خطاهایی گردم که امیدوارم در آینده به اشتباهات پی برده و به اصلاح آن بکوشم.

## " گزارش رسیده از هرات "

" 24 حوت زنده کننده 10 سرطان 1358 "

" اگر بادقت بیشتری صفحات تاریخ مبارزات خلق خود را مورد بررسی قرار دهیم ، در هر ورق از صفحات تاریخ دور و نزدیک میهن خود با سیلی پیاپی از قیام ها، نهضت ها با توفانهای عظیم انقلابی مواجه میگردیم که نماینده روح پر فتوح و زندهء خلق سخت کوش ، آزاده و تسلیم نشدنی است. این قیام ها در وجود هزاران قهرمان با نام و گمنام و صد ها راد مردان دیگر که در طول تاریخ پر افتخار خلق خود خواهیم دید منعکس میگردد.

تاریخ افغانستان پر از صفحات درخشان از رزمندگی و دلاوری خلق ماست. مقاومت در برابر دژخیمان پلید رژیم سوسیال فاشیستها، استقامت و پایداری در شگنجه گاه های زندانها و دیگر انگیزه های مبارزاتی همه باهم جوانب مختلفی از یک مبارزه شکوهمندرا تشکیل میدهند. مبارزه محقانهء که خلق ما برای رهایی از زیر یوغ ارتجاع داخلی و اربابان سوسیال امپریالیست آنها به پیش میبرد.

هزاران فرزند خلق در زیر شکنجه های وحشیانه لب فرو بسته و با ایمان راسخ و عشق سرشار به میهن خویش مقاومت میکنند. زندانهای رژیم پر از مبارزین در بند خلق است. ولی هرگز این دلاوران دست از مبارزه حتی در اسارت نیز بر نمی دارند، بکوشیم با غنی تر کردن جنبش و افشای خیانت های رژیم به مبارزه خویش در قبال ارتجاع جواب داده باشیم.

آری رفقا !

باید از آنهایی سپاس داشت که در میان آتش و خون رقصیدند و آنهای که سنگفرش های شهر هرات را با خون خود قرمز کردند و امروز مدتی از آن گذشته است و شاهد آنها خاکبست که با خون آنها دلمه زده است و هر کوی و برزن آن شاهد قهرمان هائیسست که از میان مردم برخاسته اند و بعدا در قلب بخون تپیده آنها جای گرفتند.

یاد آنها فقط بر انگیزنده امواج اندوه نیست بلکه گستراننده دریای امید است. گرچه تاحال روی قیام 24 تا 27 حوت خلق هرات " قلم زده شده است " ولی آنچه که در این قیام کمبود احساس میشود ، خصوصیات و ویژه گی های این قیام همگانی است. باید جزئیات آنرا سره و

ناسره کرد دریافت. با وجود آنکه خلق این مرز و بوم 10 سرطانی هم به عقب گذاشته بودند ولی ماجرا چرا دوباره تکرار شد؟ و جنبش سراسری شکست خورد؟ چراو؟

بدین ملحوظ نوشته ذیل گزارشی است از شروع تا آخر قیام که از نزدیک و به همکاری چند تن از رفقا که خود در جریان این قیام همگانی شرکت داشته اند، تهیه شده است.

## "روزهای قبل از قیام هرات را میتوان"

### "آرامش قبل از توفان ناامید".

ولی قبل از روز های موعود " خلقی " های ضد خلق آنچنان هرزه درائی و ابراز اعمال فشار و ترور بوجود آورده بودند که توسل به شکنجه و تجاوز به حقوق خلق هرات تنها از خصوصیات و اعمال عادی بود. همه روزه انواع و اقسام مردم از کارگر گرفته تا روشنفکر و بازاری به زور سر نیزه به روی جاده ها کشیده شده و بایستی برای رژیم سر سپرده مارش می کردند.

اصلاحات ارضی فرمایشی بنا بر ماهیت اغواگرانه اش نتوانسته بود جای پای در بین دهقانان زحمتکش باز کند. شکست برنامه اقتصادی ( بجای برنامه بهتر است بگوئیم رسوائی و افتضاحات اقتصادی ) و صندوقهای " تعاونی " بر علاوه استثمار شدید کارگران پول ناچیز آنها را نیز از جیب شان ته کشیده بود. کارگرانی که از ایران بر میگشتند، دار و ندار شان به چپاول رفته و از طرف مامورین کا - گی - بی در مرز تصاحب میگردد. خود فروخته های باند ضد خلق در مکاتب و دیگر مکانها آموزشی بر معلمین شریف و انقلابی از توهین و هرنوع دشنامهای رکیک که سزاوار خود شان بود، گرفته تا بیرون انداختن و با لآخره زندان و شکنجه روا میداشتند.

گل آقای تره کی که از سر سپردگان باند ضد خلق بود، نظر به شناخت ضد انقلابی ای که از انقلابیون پاک باز داشت در شناسائی و دست گیری آنها یکی از مهره های معروف بود. وی بعد از رسیدن به مقامهای ریاست بلدی و ریاست کمیته حزبی به خیانت ها و جنایات بیشماری که در قاموس این ضد انقلابیون به فراوانی میتوان یافت، دست زد. همه روزه از پول مردم بازاری بنام اینکه شعار درست میشودو غیره مبالغ هنگفتی به جیب زده میشد. کاسبکار فقیری اگر احیاناً سی افغانی بدست می آورد باید ده افغانی آنرا برای شعار درست کردن می پرداخت. جاده شهر نو هرات را بنام جاده عبد القادر " شهید " نامگذاری کرده و تمام دکانداران آن جاده موظف بودند تا آدرسهای دکانهای خود را بنام " عبد القادر شهید " نام بگذارند. دهقانان زحمتکش بعد از استثمار چند لایه ملاکین باید چیزی هم بنام صندوقهای " تعاونی " که به حق میتوان آن هارا صندوقهای چپاولی نامید، بپردازند. فقر و بدبختی ترور و اختناق که باند اوپاش " خلق " و کا - گی - بی ایجاد کننده آن بودند، حکایت از فردای قیام میکرد. زبان گویای بود برای اینکه مردم دیگر جان شان به لب رسیده است، باید قیام کرد، باید دست به اسلحه برد، دیگر خاموشی گناه است، تروریستهای باند جنایت کار " خلق " بر علاوه که عده ء از بهترین فرزندان خلف خلق را به زندان انداخته بودند، یکی از این رفقا را که در پاکبازی و عشق به انقلاب نترس بود، با براه انداختن توطئه شهید کردند.

حفیظ قهرمان در صداقت انقلابی در بین مردم روستای خود معروف بود. او با مردمی که از بین شان برخاسته بود، آنچنان برخورداری میکرد که همه خلق آن دیار مجذوب اخلاق انقلابی او بودند و دین شانرا نسبت به وی در روزهای قیام ادا کردند. چنانچه دهقانهای که از نواحی پل هاشمی و دهات اطراف می آمدند، شعار میدادند: " زنده باد حفیظ شهید " ! " مرگ برقاتلان حفیظ !"

او که به خاطر حق و آزادی شهید گشت خون و مرگ او و دیگران در گرو زندگی نوینی است، زندگی نوینی که آینده تابناک خلق ما آنرا نوید میدهد. او شهید گشت برای آنکه دیگران زندگی کنند.

یاد وی جاودانه باد !

بلی روزهای سه شنبه و چهارشنبه 22 و 23 حوت مردم بروی همدیگر نگاه های معنی داری میکردند. آن نگاه های نافذ که حکایت گری عهد و پیمان بستن بود و اینکه باید دست بکار شد. دیگر سکوت ننگ است. امروز چهارشنبه 22 حوت است، در لیسه جامی، لیسه زراعت و دار المعلمین، این سنگر های مبارزه، مبارزین با هم نجوا می کردند که:

" فردا ساعت هفت صبح، دروازه قندهار "

مردم بازاری، کارگران شرکت پخته هرات، آنهاییکه عهد خون بسته بودند، فردا یعنی روز موعود به شکل دسته های پنج نفری و زیاد تر از آن به صوب دروازه قندهار در حرکت بودند. دولت دست نشاندۀ از این تصمیم قبلاً توسط سازمان کا-گی-بی اطلاع حاصل کرده بود. از این رو دروازه قندهار پر از سرباز، تانک و سلاح های تزاری بود. تعداد تانک ها به ده عراده میرسید. جمعیت آهسته آهسته این محل... گوشت و خون را پر کردند. تعداد آنها را میتوان به زیاد تر از سه هزار نفر به حساب آورد. همه منتظر و نگاه ها با هم جنگ میخورند، جمعی از میان فریاد می زنند:

" مرگ بر روسها ! "

این جمله سر آغازیست برای بعد. رفیقی بنام سلطان روی شانه های دو نفر بلند میشود شروع به سخنرانی میکند، ولی هنوز دقیقه ای چند نمی گذرد که سخن گوی دولت با بلند گوی " اخطاریه" صادر میکند و از خلق پیکارگر می خواهد که متفرق شوند. اما مردم دلاور از آنجائیکه از هذیان گویی ترسی بدل راه نمی دهد، از جای خود تکان نمی خورد.

اینجاست که صدای گلوله بلند میشود و سینه سلطان قهرمان هدف گلوله دشمنان قرار میگیرد و سلطان به زمین میغلطد. رفقای همزم وی با دیگر مردم شهید شانرا با جامه غرقه بخون بروی شانه هایشان می اندازند و روانه چارسوق شهر کهنه میگردند.

یاد آن گرامی باد !

پیکار خلق و ضد خلق به نقطه اوج خود میرسد. رگبار است و گلوله که از درون جیب های روسی بر سر خلق بیگناه به مانند ریگ آغازیدن می گیرد. آدمکشان جانی ضد خلق به مانند

گندم به درو انسان می پردازند. ولی آیا در مقابل خلق پیا ایستاده مقاومت ضد خلق حاصلی دارد؟ نه.

جمعیتی چون سیلی هر خس و خاشاک را می خواهد از سر راه خود پاک کند. مدتی میگذرد روی زمین و اطراف همه سرخ است. تعداد نیروهای مزدور توسط عده ای از مشاورین مزدور هدایت میشوند. مشاورین روسی به مانند گرگان تیر خورده از این طرف به آن طرف پرسه میزنند و دست تکان میدهند و آب حلقوم خشک می کنند.

از تعداد تانک ها تا فعلا که ساعت نه و نیم است شش عدد آن از بین رفته است. چهار جیب روسی با سر نشینان آن که 4 نفر از جاسوسان کا- گی - بی بودند به آتش کشیده شدند. بعد از کشته شدن 4 نفر از مشاوران روسی و بیست نفر از اعضای سر سپرده و دارودسته و تره کی چهار تانک باقی مانده تسلیم میشوند و تکه های سفید را به روی تانک ها نصب میکنند. خلق قیام کرده نخستین مزه پیروزی را لمس میکنند، ولی در اطراف آنها قهرمانانی بروی خاک افتاده اند که زخم سر نیزه این جانیان سگ صفت را بر بدن خود دارند. از جمله این سرسپردگان راه انقلاب و شهداراه خلق میتوان :

مقصود، سعید، محمد ناصر، فیض احمد، آصف ( سابق ) متعلمین لیسه جامی و لیسه زراعت را نام برد.

زنده و جاویدان باد شهیدان ما.

خاطره همه آنها را گرامی میداریم !

سیل پرخروش که از دروازه قندهار حرکت نموده است به چهار سوق شهر کهنه میرسد ، ماموریت پولیس چارسوق حتی تاب مقاومت ده دقیقه ای را هم نیاورده و تسلیم شد. دو نفر از گردانندگان ناپاک آن فرار کردند . شعار های جنبش چنین است :

مرده باد روسها !

" روسها از افغانستان خارج شوید !"

" مردم ! باید اول زندانیان سیاسی را آزاد کنید !"

" مبارزه تا آزادی ادامه دارد ! "

" مرگ بر دولت مزدور !"

در این زمان جمعیتی به تعداد اضافه تر از هزار نفر به قیام کنندگان افزوده می گردد. فعلا جریان به پای حصار رسیده است. تانک ها از چهار طرف مردم را محاصره میکنند. صف اول جریان که تا اندازه با سلاح های از قبیل تفنگ های شکاری فتیله وی و باروتی مسلح بودند، به طرف تانک ها شروع به تیر اندازی میکنند یکی از سر نشینان تانکی که جلو همه در حرکت بود، بجان مردم افتیده و گوشت و خون می بلعید. در اثنائیکه راننده آن شیشه

را بالا و پائین میکرد ، جانباز میهن پرستی نشانه می‌رود ووی را به گلوله می‌بندد، تانک آتش می‌گیرد و مردم لاشهء تعفن آور او را از بین تانک بیرون می‌آورند. درگیری که بعد از بین رفتن تانک و کشته شدن ده نظامی روسی و پنجاه نفر از نظامیان دولت تره کی - امین در منطقه پای حصار پایان می‌یابد ، یکی از دشوارترین زد و خورد ها به حساب می‌آید. تعداد شهیدان این منطقه را میتوان اضافه تر از هزار نفر قلمداد کرد.

" بریده باد دستهای به خون آلوده قاتلین شهدای راه خلق ! "

در پای حصار جمعیت آنقدر زیاد میشود که تمام راه ها و جاده ها بند می‌گردد . هلیکوپتر های نظامی خیلی پائین پرواز میکنند. تا فعلا که ساعت یک بعد از ظهر است، جریان به دو بخش تقسیم میشود که یک بخش بطرف قوماندانی امنیه و بخش دیگر بسوی شهر نو در حرکت است . تعداد قیام کنندگان هر دو بخش را در این منطقه میتوان به ده هزار نفر تخمین کرد. آنچه که قابل یاد آوریست اینست که چون رژیم ضد خلقی حتما" چنین روزهایی را پیش بینی کرده بود بنا بر هدایات مشاورین کا-گی- بی یک هفته قبل از قیام سه منطقه مهم شهر هرات را برای سنگر گرفتن تعیین کرده بود. بطور مثال مسجد جامع هرات را تماما برای زندگی خانواده های حزبی وابسته به دولت ، قوماندانی امنیه و هوتل پارک را برای بود وباش خانواده های مشاورین روسی اختصاص داده بودند.

همچنین از زندانیان هرات به شدت پاسداری کرده و نیروهای زیادی را بنام دفاع از محبس در آن منطقه متمرکز کرده بود، بدین ترتیب خلق های قیام کننده نیک میدانستند که بدست آوردن این سه منطقه بعد از فرقه نظامی از همه مهمتر است. از اینرو جمعیتی که متجاوز از پنج هزار نفر است بطرف قوماندانی هرات حرکت کردند. در نزدیک دروازه خوش و هوتل بادغیس با سیل از تانک ها و موتر هایی که حامل مسلسل چی های رژیم است ، رو برو میشوند. زد و خورد شروع میشود ، شهیدان خلق یکی بعد از دیگری به زمین می‌افتند. تک تک لاله های انقلاب خلق افغانستان توسط دست های سپاه و تبه کار آدمکشان پرپر می‌گردند. رفقای صف اول صدای شان طنین می‌افکند که مردم، آنهائیکه مسلح هستید از صف های عقب به جلو بیاوید. بلی کشتار وحشیانه هیچ فایده نمی‌کرد . تمام مناطق حساس شهر یک پارچه خون و آتش شده بود. جا دارد از شهیدان و تک ستاره های که از فراز

آسمان غمزده ء این منطقه بزمین کشیده شده اند، یاد کنیم و به آنها درد بفرستیم.

ناصر، حبیب، نصیر احمد ازلیسه جامی و قاسم معلم از ابتدائیه جامی و دو نفر از معلمین زنده جان که اسمای شان را نه توانستیم بدست آریم ، از جمله ء این ستارگان اند. از جمله آنهائی اند که تبلور شرف انقلابی و آزاد مردی بودند . طنین صدا های آنها هنوز بر گوش ها پیچیده است که ندا میزنند :

" زنده باد انقلاب مسلحانهء توده ای ! "

" مردم باید مسلح شوید ! "

درود بر روان پاک آنها !

جاده های نزدیک دروازه خوش که از خون شهیدان به دریای خون مبدل گشته بود، توان دیدن را از عده ای ( مخصوصا زنان) ربوده و آنها را محبور میکرد تا با چشمان بسته روی خون شهدای خود قدم گذارند. بعد از یکساعت زد و خورد و شهید شدن هزار تن بهترین پاکبازان راه انقلاب، عقب نشینی در فضای این منطقه مستولی میگردید. مردم عقب نشینی میکنند. سر سپردگان رژیم این منطقه را آنچنان وحشتی فراگرفته بود که عده از دیوارهای قوماندانی پولیس فرار میکنند. بلند گویان رژیم اخطاریه ها یکی بعد از دیگری صادر میکنند که فرار نکنید. لازم است گفته شود که این بلند گویان به سه زبان اوامر ضد مردمی خود را صادر میکردند. اول به زبان روسی، بعداً " پشتو و فارسی.

تعداد نعشهای متعفن این خائنین به خلق از این منطقه که دولت ضد مردمی آنها را در منطقه گذار گاه به گور سپرده است به پنجصد نفر میرسند.

حال بهتر است موضوع را از بخش دیگر ادامه بدهیم.

بخشی که از پای حصار به طرف شهر نو حرکت نموده است فعلا به نزدیک تعمیر خواجه محله واقع در جاده شهر نو میرسد. جاده ای که دولت ضد خلقی آنرا بنام یکی از اوباشان باند خلق یعنی عبد القادر " شهید" ( بخوان مردار) آن ناپاکی که در زمان اوج شعله جاوید در هرات بخاک افتاده بود نامگذاری کرده است. در این منطقه ساختمان چهار منزله ای که دولت خائن آنرا برای " سازمان جوانان خلقی " اختصاص داده بود واقع است. آیا می بایست جریان از نزدیک این ساختمان بی تفاوت رد میشد؟ مسلماً نه.

همان است که خلق بجان رسیده از دست عمال این سازمان شروع به آتش زدن این ساختمان میکنند. این تعمیر از دروازه پائین تا طبقه آخر چنان به آتش کشیده میشود که میتوان از آن تلی از خاکستر مشاهده کرد. نگهبانان این سازمان و افرادی از اعضای آن که در حدود سی نفر میرسید ( بقیه قبلا فرار کرده بودند ) به خاک میافتند. ننگ و نفرین بر این خائنین.

در قطار اول زیارت گذارگاه دولت خود فروش گنبدی از سنگ بنا کرده است که روی سنگ آن نام یکی خائنین به خلق یعنی رئیس سازمان " جوانان خلق" را کنده و از وی بنام " قهرمان شهید" یاد کرده است. خلق این منطقه بعداً کفن این مزدور و کفن های تعدادی دیگری از مزدوران سر سپرده را از زیر خاک بیرون کرده اند.





بعد از آتش زدن فساد خانه و جوانان ضد خلقی نوبت به افغانستان بانک میرسد.

مردم تمام دارائی آنها به نفع خلق مصادره میکنند و بعدا تعمیر آنها به آتش میکشند. جریان چون توفان به پیش میرود تا به دفتر اطلاعات و کلتور یا مرکز اطلاعات جاسوسی کا-گی-بی میرسد. تمام عکس ها و جریان مسافرت تره کی به روسیه و دیگر ملحقات این دفتر به آتش کشیده میشوند. از اینجا نیز چیزی جز خاکستر باقی نمی ماند .

حالا ساعت پنج روز شده است. باران شدیدی شروع به ریزش میکند، تعداد شهدا زیاد است. هنوز خلق اطراف هرات و مناطق روستائی نتوانسته اند خود را به شهر برسانند. همه فکر میکنند که شهر دیگر تصرف شده است. در هر گوشه و کنار چند نفری دیده میشوند که شهیدی بخون تپیده را بر دوش دارند و به نوبت حمل میکنند.

**شفاخانه هرات و حتی شفاخانه حیوانات مملو است از تیر خوردگان که اکثرا "به روی چار پایه ها توسط خواهران وزن هایی که قلب شان مملو از عشق به فرزندان این سرزمین است، حمل میشوند. از دارو و دوا خبری نیست. مادری را میدیدی که چادر سر خود را پاره پاره میکند و بر دست شکسته و برادر و یا فرزندش گره میزند.**

آسمان با ریزش باران تیره تر شده بود. در گوشه جاده ها یا شفاخانه میدیدی که گاه زخم خورده و در سکوت این موج آخرین نگاه را بر روی رفیق یا برادر و یا مادرش می افکند و دیگران هم روی تب دارش را میبوسیدند و از او وداع میکردند. اینها مظهر حیات یک خلق بودند.

روز پنجشنبه به پایان میرسید. هنوز پاسی از شب نگذشته است که صدای گلوله در فضای ظاهرادر آن چند ساعت سکوت حکمرفا بود، میپیچید و تا صبح به وقفه ها ادامه پیدا میکند چه بسا مادران و پدرانی که تا صبح بر بستر فرزند تب دار خود اشک ریخته و ننگ و نفرین بر رژیم مزدور و خود فروش میفرستادند.

دولت دست نشاندۀ شب پنجشنبه از طریق رادیو حکومت نظامی اعلام میکند.

اخبار و گذارشات قیام در شهر به گوش برادران طبقاتیشان در روستاها و دهات اطراف میرسد. دهقانان زحمتکش از این جنایات روز پنجشنبه به خشم می آیند و پیوند خون می بندند.

امروز جمعه 25 حوت است و خلق قهرمان به خاطر آزادی و بخاطر آن لحظات دیروزی که اخبار شهادت خواهر و یا برادری را شنیده و طنین قلب قیام کنندگان دیروزی را احساس کرده اندو بخاطر دیروز که کاروان شهدا ردیف شده بودند، همان شب از چهار طرف براه پیمائی به طرف مرکز شهر شروع کردند. حکومت نظامی بر خلقی که مصمم است بر دژ ارتجاع یورش برد و انتقام خواهران و برادران طبقاتی اش را بستاند، چه تاثیری دارد؟

موج موج از دهقانان بویژه از دهات و روستاها زیارتجا، دهنه، غورون، مالون، گذره و از غرب دهات اطراف پل هاشمی رو بطرف شهر میاوردند. در بین راه پیمایان افرادی مسلح دیده میشدند که به سلاح های شکاری ، تبر، چوب، تفنگ های باروتی مسلح اند. مردم غیور شهر از آنجائیکه از دیروز آموخته بودند که باید مسلح بود، روز جمعه صبح با وجود حکومت نظامی از خانه های خود خارج میشوند، اما دهقانان زحمتکش که از دهات آمده اند در شروع زد و خورد پیش قدم میشوند. مردمی که از دهات شرقی شهر آمده بودند به نزدیک پل ریگینه رسیده بودند. آنهائیکه از شمال آمده بودند به کارته دروازه قندهار رسیده اند.

دولت خائن که تکیه گاهی جز سر نیزه ندارد، امروز یعنی جمعه راهی به جز بمباردمان هوایی اتخاذ نکرد. همان است که اولین غرش هواپیماها ی روسی بر فراز مردم زحمتکش که به پل ریگینه رسیده بودند ، طنین می افکند.



آتش است و گلوله و بم های خانمان ویران کن که به روی مردم بیگناه فرو میریزد. درست یک ساعت منطقه هتل پارک بمبارد میشود، آنچنان بمباردی که تاریخ آن خطه بخود ندیده بود. برادری به عقب خواهرش ، مادری بدنبال فرزند و دهقانی به دنبال رفیقش بخاک می افتد. گویی همه جا تاریک است ، فضا بوی گوشت و خون میدهدو طیارات بمبارد میکنند. روسهای خائن به آتش بازی میکنندو معلمین شریف و انقلابی به مانند رفقای چون عبد القدوس ، امین، سید احمد، عبد الله در صف اول مبارزه توسط گلوله های نابکار به رگبار بسته میشوند و مانند صد ها شهید دیگر سر و سینه شان توسط گلوله شگافته میشود. این فرزندان خلف که در مقابل خلق جان به لب رسیده ع خود عهد خون بسته بودند آنها چه عهد خون ، جانبازی هاو فدا کاری های آنها را تاریخ همیشه در سینه ع خود حفظ خواهد کرد.

### دروود فراوان به روان آنها !

ولی از آنجائیکه خلق نترس و بیا ایستاده در مقابل بمبارد و گلوله یاسخ می دهد و آنها یاسخ دندان شکن ، از دروازه و دیوارهای عقب هتل با همه ای سلاحی به هتل میریزندو موفق میشوند که تعدادی از اسلحه های انبار شده در هتل پارک را بدست آورند. آنوقت است که مشاورین کا- کی – بی دستور عقب نشینی صادر میکنند. خلق دلاور درک میکند که این تنها عقب نشینی نیست ، این یک شکست مفتضحانه و رسوا است. در جریان این عقب

نشینی به تعداد زیاد تر از پنجمصد نفر از نیروهای دولتی به دام می افتند و هتل پارک به تصرف خلق قیام کرده در می آید. در بین سقط شده گان دولتی بیست نفر از مشاورین روسی بودند که لاشه های گندیده آنها تا روز بعد از قیام ، رهگذران آنجا را به سر دردی مبتلا کرده بود.

### زنده باد دلاوری خلق !

بعد از تصرف منطقه مردم در درجه نخست متوجه شهدای شان میشوند و آنها را هر کدام پسان لاله های چیده شده از گلستان انقلاب تحویل مردم دهات یل ریگینه میدهند. بازهم جا دارد از زنان دلاوری نامبرد که در زیر رگبار گلوله وبم شهید شده ای را بر دوش انداخته اشکریزان از صحنه خارج میشوند. هر خواهر و مادری را میدیدی که در مرهم گذاری و بستن زخم ها از دیگری پیشینی میگیرد. هر کدام عهده دار و نگهبان حتی پنج زخمی میگردند.

### یاد آنها گرامی باد و درود فراوان بر آنها !

حال ساعت سه بعد از ظهر روز جمعه است . طوفان خلق چند جاده را پشت سر گذاشته و روی به محبس هرات این دژ تسخیر نشده میکند. عده از معلمین انقلابی و مبارز در صف اول قیام کنندگان

پیشنهاد توقف ده دقیقه ای را میدهند تا حد اقل بتوانند در باره شکل حرکت صحبت کنند. ولی سرعت جریان و زیادی تعداد جمعیت مانع از عملی شدن پیشنهاد میگردد. جریان توفان وار به راه خود ادامه میدهد تعداد زیادی از رفقا همراه با عده از کارگران دلیر شرکت پخته هرات که با دهقانان زحمتکش گذره یکجا شده بودند ، در بین راه تا به نزدیک محبس روی شانه های مردم سخنرانی میکنند.

از یک کیلومتری محبس هرات که نگاه ها خیره شده ، چیزی جز برق سر نیزه به چشم نمیخورد . جریان توقف میکند که متفرق شوید تعداد جمعیت متجاوز از ده هزار نفر است. رفیق عزیز معلمی از مکتب جمعیت سروستان که همه مردم دهات اطراف آن منطقه به صداقت انقلابی او ایمان داشتند روی دیوار آن منطقه بلند میشود و شروع به صحبت میکند. دیگر رفقا صحبت او را نوبت وار تا جایی که قدرت دارند بدخل جریان پخش میکنند. لحظه بعد گویی کوه به غرش آمده است همه یکجا شعار میدهند :

" زندانیان سیاسی باید آزاد گردند ! "

این شعار پاسداران ضد انقلاب را به تب لرزه مرگ می اندازد و به پاسخ رگبار صادر میکنند.

عزیز این معلم شریف که اولین هدف را سینه او استقبال کرد ، نخستین شهیدی بود که در آن منطقه گلوله های آتشین ضد انقلابیون از وی پذیرائی کردند. رفیق عزیز یادت عزیز باد و خاطره ات جاودانه !

رگبارها متعاقب یکدیگر بر روی مردم بیگناه مانند باران باریدن گرفت. قوای دشمن از سنگرهای محافظه برخوردار بودند ولی میهن پرستان و انقلابیون بیرون از زندان به علاوه نداشتن سلاح های کافی، بدون سنگر بودند. این نبرد انقلاب و ضد انقلاب مدت دو ساعت به درازا میکشد. دشمن از بس که خون ریخته، سرمست از پادۀ خون بیگناهان- فرمان آتش از چهار طرف زندان را میدهد. صفوف اول از شهیدان خالی میگردد و جای آنرا دیگران اشغال میکنند. وقتی پای خود را روی سبزه های که تازه سر بیرون کرده بودند، میگذاری فکر میکنی سبزه ها آب داده شده ولی وقتی به دقت نگاه میکنی، رنگ آب سرخ است شهدای منطقه زندان از همه جا بیشتر است. تعداد آنها به دو هزار نفر میرسد. این طرف و آنطرف لاشه های هم دیده میشوند که از برجهای زندان پائین افتاده اند و بعضی شان نشانه های سر شانه خود را دارند که رنگ خون بخود گرفته اند و از خون پاک قهرمانان سرخ شده اند.

### ننگ و نفرین بر آنها!

مردم عقب نشینی میکنند ولی افسوس که دژ ارتجاع تسخیر نشده میماند. شب فرا میرسد و دولت سر سپرده بیست و چهار ساعت نظامی اعلان میکند. هنوز پاسی از شب نگذشته که بمباران شکاری های دولت شروع میشود.

از هر کوجه و برزنی مردم از روی بامها به کمک همدیگر میروند، خانه ها خراب میشوند. مادری را میدیدی که فرزندش را زیر چادر انداخته است و میخواهد آنرا بجای امنی برساند. این شب سخت و وحشتناک بود. مرزهای دیواری بین منازل از بین رفته بود. مردم آنقدر به هم نزدیک شده بودند که برادر وار همدیگر را پذیرائی کرده و از لقمه نان تا تکه سفیدی را جهت زخمبندی تقسیم میکردند. شب به صبح رسید ولی در واقعیت هنوز شب است، تعداد شهیدان در اثر این بمباردمان زیاد تر از آنست که بتوان احصائیه گرفت. کنار جاده، سر کوجه، روی چهار پایه ها، بین چادر ها انسانهای دیده میشوند که گناه شان بخاطر آنست که میخواستند آزاد باشند و از بردن بودن سخت متنفر بودند.

ساعت یازده روز شنبه است، صدای از منطقه کارته شلیک میشود. باوجود حکومت نظامی بیست و چهار ساعته، باوجود بمباردمان شب گذشته و با آنکه مردم هنوز نتوانسته شهیدان شب گذشته را جمع کنند، مردم زحمتکش و دهقانان قهرمان آنجا بر تانکها یورش میبرند. روسهای خائن که هرکدام نظارت پنج تانک را به عهده گرفته اند؛ غافلگیر میشوند، از دهن تانک ها گلوله و آتش میبارد، ولی حماسه است، شجاعت است.

عایشه ع قهرمان دختری که به تنهایی توانسته بود از زیر چادر تبر خانه اش را بیرون کند و از عقب بر پشت گردن نظامی روسی فرود آورد و آن را بخاک اندازد، آنچنان مردم را به تحسین واداشت که یورش همگانی بر تانک ها بردند و توانستند پنج تانک را به تصرف در آورند. بقیه فرار را بر قرار بهتر دانستند.

شگاف بر قوای نظامی شهری پدید می آید. مردم با داشتن پنج تانک و مقداری اسلحه های گرفته شده روی به طرف مرکز شهر می آورند. عایشه قهرمان بعدا توسط مسلسل بدستان، به رگبار بسته شده بود. او دختری بود آزاده که همصنفی های او در لیسه مهري اورا خوب ميشناسند. ياد آن شهيد عزيز و ديگرانی که در کنار آن بخاطر آزادی جان داده اند، گرمی باد!

در تمام نقاط شهر پیشرفت و عقب نشینی ادامه دارد. مقارن ساعت چهار بعد از ظهر است که آواز گلوله از فرقه هرات به صدا در آمد. عده از سربازان در طی دوروز گذشته که بیگانگان و ضد انقلابیون در هرات حمام خون براه انداخته اند به خشم آمده و از رفتن به شهر و مسلسل کشیدن بروی هم میهنان خود ابا ورزیدند. همچنان در کندک پیاده نظام بعد از جرو بحثی که بین یکی از نظامیان یائین رتبه افغان و دو نفر از مشاورین روسی در گرفت، دو تن از نظامی های افغانی کشته میشوند و به تعقیب آن چهار نفر روسی مورد پورش سربازان کندک پیاده نظام واقع میشوند که در اثر این حرکت فرقه به دودسته تقسیم شده و جنگ به شدت در میگیرد. بیلوتان میدان هوایی شیندند از بمباران بخش مخالف خود داری میکنند. به این ترتیب فرقه نظامی هرات میدان جنگ است و ستیز. قوای مخالف دولت نیروی خود را به طرف دامنه کوه های گانر گاه میکشاند. شخصی که رتبه یائین رتبه نظامی دارد بنام نور احمد خان رهبری قوای مخالف دولت را به عهده میگیرد. بعد از یکساعت زد و خورد، تمام سربازان و نظامی های یائین رتبه به جبهه مخالفین مییونند و سربازان فریاد میزنند:

**" دو روز بمبارد، دو روز کشتن، هزار هزار شهید کردن، دیگر بس است "**

مشاورین روسی و دیگر سر سپردگان نظامی که صحنه را بر خود تنگ میبینند تسلیم میگردند. در شهر هم جریانی که از کارته حرکت کرده بود فعلا بعد از تسلیم شدن مسجد جامع و قوماندانی، چهل نفر از مشاورین روسی و به تعداد دو صد نفر از گردانندگان داخلی آنها را اعدام انقلابی میکنند که از جمله آنها یکی گل آقای تره کی است که از مهره های معروف جریان ضد خلقی بود.

ساعت نه شب است که شهر آزاد می گردد. در شهر نو هرات مردمی که جمعیت آنها به تعداد بیست الی سی هزار نفر میرسید، فریاد میزنند:

**" افغانستان باید آزاد گردد، هرات بخشی از آن است "**

بعدا " مردم آهسته آهسته و آرام بسان قهرمانان بطرف کلبه های ویران شده خود باز می گردند. همه و عده میگذارند.

**" فردا ساعت نه صبح "**

ولی اینکه فردا چه باید کرد هنوز تعیین نگردیده. از آنجائیکه دولت خود فروش نتوانست توسط تانک و مسلسل مردم قهرمان را سرکوب کند، جای آنرا حقه ونیرنگ گرفت و لی بخشی از نظامی های بالا رتبه که ظاهرا تسلیم شده بودند، منتظر هواپیما های نظامی از شهر دوشنبه بودند. بعد از هشت ساعت آزادی شهر دوباره بمباران به کوه ها و دامنه های گانر گاه شروع میشود. آنچنان بمباردی که دست هتلریان فاشیست را از پشت بسته بود.

انقسمت از نظامیان داخل فرقه هم که ظاهراً تسلیم میشوند، بعداً شروع به عملیات از درون فرقه میکنند. گروه نظامی ای رهبری مخالفین را به عهده دارد. بعد از سه ساعت زد و خورد و سقوط دو هواپیمای میگ (که تاحالاً لاشه آنها در نزدیک تخت صفر افتاده است) دو نفر از گروه رهبری تاب مقاومت نیاورده دست به خودکشی میزنند. که یکی همان نور احمد خان است. او قبل از خودکشی سخنرانی به عمل آورده انگیزه اقدام خود را همان بمباردمان و عملیات فاشیستی ارتش ضد انقلابی، که در طی دو روز گذشته در شهر اطراف آن انجام داده شده است، میداند.

بعد از هم پاشیدن رهبری، تعدادی زیادی از نیروهای مخالف دولت به خاک و خون کشیده شده اند و ضد انقلاب به تعقیب بمباردمان دامنه کوه های شمال شهر به بمباردمان خود شهر می پردازد. بمباردمان ورگبار بستن تا نیمه های شب ادامه پیدا میکند. ظاهراً "نیروهای دولتی دوباره بر شهر و اطراف آن استقرار پیدا میکنند و بدین ترتیب روز دوشنبه ترور و خفقان صد چندان بیشتر از گذشته بر فضای غمزهده شهر حکمفرما میگردد. چهل و هشت ساعت حکومت نظامی اعلام میشود. هیچ کس حق خارج شدن از خانه نیمه ویران شده خود را ندارد. راه های هرات به دیگر شهرها و ایران قطع میگردد و تعداد زیادی در اثر بمباردمان شب دوشنبه رو به خاک ایران آورده بودند.

مادری را میدیدی که از دو فرزندش یکی را از دست داده و دیگری را زخمی در بغل گرفته و قصد آنطرف مرز را دارد. دسته های پنج نفری و ده نفری با تعداد زخمی، اطفال، پیر مردان و پیر زنان به آن طرف مرز رو آوردند.

رژیم غدار تره کی - امین بعد از روز دوشنبه به بهانه اینکه اسلحه پیدا میکند در هر خانه را (زیادتر خانه ها در اثر بمباردمان در وازه نداشت) زده و آنچنان تجاوز و غارتگری براه انداخت که عملیات فاشیستان هتلمری در استالینگراد رافراموش میکردی. بگیر و ببند شروع شد.

در زندان هرات جای سوزن انداختن نبود. محبس زنانه را پر کردند ولی هنوز هم جای نبود. امروز زندانی که آنطرف مرز یعنی در خاک روسیه در امتداد بندر تورغندی موقعیت دارد پر از هزاران فرزند در بند کشیده و خلق میبشد. بعد از مستقر شدن نیروهای دولتی به تعداد زیادتر از پنج هزار زن، مرد و حتی اطفال صنوف شش و هفت در این زندان در چنگال اهریمن صفتان اسیراند.

از ساعت هشت تا چهار صبح حکومت نظامی مستقر است. آنچنان کنترل، تعقیب و پیگرد بر فضای شهر حاکم است که گوئی تمام شهر زندان بزرگی است.

در روز پنجشنبه همان هفته اداره زندان رژیم خود را به لیسه جامی می اندازند و به تعداد سه صد نفر از بهترین فرزندان پاک مردم را تحت عنوان اینکه اینها در ایران جنگ چریکی آموخته اند، دستگیر و به زندانی که در خاک روسیه موقعیت دارد انتقال میدهند که تاحال از سر نوشت شان خبری نیست.

ولی شبی نیست که در نیمه های آن "سازمان جوانان خلقی" که فعلاً جای دیگری برای آن اختصاص داده اند، مورد ضربه مسلحانه انقلابیون قرار نگیرد. همه شب بعد از ساعت

یازده فضای شهر حکایت از رگبار انقلابیون و سراسیمگی نیروهای ضد انقلاب دارد. در اطراف شهر یعنی نواحی کشک و ولسوالی های دور دست پارتیزانها به شکل گروپها و دسته های مجهز به عملیات انقلابی می پردازند.

### رفقا و دوستان!

ده ها هزار مبارز نامدار و بینام در قیام ها، شورشهای دهقانی، جریانهای محصلی، در دستبردهای ارتش و پولیس یا به شهادت رسیده اند و یا امروز در چاله های زندانها دهمزنگ، زندان پلچرخ، زندان تورغندی هرات اسیر سرینجه و ضد انقلابیون اند و یا اینکه در نبردهای مسلحانه به خاک خون غلطیدند.

یاد شهدائی چون مقصوم، اعظم، سعید، ناصر، حبیب، مجید، جواد، فیض، احمد، محمد آصف، محمد ابراهیم، اقبال از لیسسه جامی (در سابق و یا حال) نصیر، حفیظ، عبد الغنی، غلام مصطفی، محمد نسیم از لیسسه زراعت، عبد الظاهر، رسول، غلام دستگیر از دارالمعلمین (سابق و یا حال) عایشه، آصفه، فهیمه این قهرمانان راه آزادی از لیسسه مهری که بخاطر آزادی شهید گشته اند، را جاودانه و گرامی میداریم.

یاد آنها فقط بر انگیزنده و امواج اندوه نیست بلکه گستراننده و دریای امید است.

یاد آنها یاد آور نیروی مقاومت و مبارزه خلق است. حقیقت بر این است که خلق ها مرعوب نه شدنی اند. شکنجه میبینند به خون می تپند. سر نیزه میخورند، بمباردمان میشوند، کشته و بسیار میدهند، خون بیدریغ نثار میکنند ولی از پای در نمی آیند و هر بار مبارزه را در مرحله عالی تر و با نیروی سهمناک تر از قبل به پیش می برند، آن گاه گلوله آخر را شلیک میکنند و پرچم پیروزی نهائی را بلند می نمایند.

یاد عبدل سنگتراش، عبد الا حمد سنگ کن، عبد الغفور دباغ، سید عظیم دهقان زحمتکش از گاه در گاه، اسماعیل کارگر قنادی دروازه خوش، سعد الدین دهقان از زیارت جاه، یعقوب بوت دوز، غلام حضرت معلم، فیضوی دهقان از باغ نظر گاه، عزیز دهقان با دو تن از نو بدان و هزارا شهید دیگر جاویدانه است.

تاریخ چندین ده سال مبارزه، قیام های چون امروز بیاد ندارند.

ارتش سوسیال فاشیست ها هیچ گاه به اندازه ماه های اخیر از شهیدان پذیرائی نکرده است. این امر نشانه شدت مبارزه است، گواهی سراسیمگی رژیم است که تکیه گاهی دیگری جز سر نیزه ندارد.

شهیدان منحصر به طبقه یا قشر خاصی نیستند. کارگر، دهقان، محصل، معلم، پیشه ور و خلاصه تمام صفوف خلق قرض خون از رژیم را دارند.

رفقا!

تحلیل سیاسی و موقعیت اجتماعی نیروهای شرکت کننده و این قیام را به آینده می گذاریم.

دروء بر همهء مبارزان که منافع خلق را بالاتر و والاتر از هر چیز بشمار می آورند !

تابناک باد یاد شهیدان راه خلق !

سرنگون باد دولت سوسیال فاشیستی !

به پیش برای یک افغانستان آزاد، آباد و شگوفان ! " (12)

1

خواننده های عزیز و گرانقدر !

اینک خود شما که دو گذارش با دو دیدگاه از قیام حوت خونین هرات و همچنان فیصله ها و گزارش های سری و محرمانه ماسکو را خوانده اید ، یقینا در آن باره یکبار دیگر فکر خواهید کرد.

یاد گلگون کفنان قیام حوت خونین را گرامی میدارم و بخاطر میسپاریم که نه حزب گویا دیموکراتیک خلق ماند و نه اتحاد شوروی و نه پاکت وارشا.

اما مردم هرات فراز ونشیب های گوناگون را دیدند و....

## درسها و جمع بندی

### از رستاخیز پرشکوه مردم در هرات

قیام شکوهمند اما خونین هرات همبستگی مردم شهرو ده را به اثبات رسانید و نشان داد که :

همه مکتب رفتگان به مثابه ستون پنجم استعمار نوین شوروی نیستند و نبودند و همچنان همه عساکر و سربازان و افسران اردو نیز تا پای جان از دولت های مستبد و ظالم و عوامفریب نه تنها دفاع نمی نمایند ، بلکه عده ای زیادی از میان شان تفنگ هایشان را از یک شانه به شانه دیگر انداخته و در صف مردم زحمتکش و ستمکش خود می ایستند.

رستاخیز هرات در 24 حوت ثابت ساخت که :



سرنوشت همه جنبش های خود جوش و خود بخودی با تاسف با افت و خیز گره خورده و نقش رهبری آگاه و ملی دیموکرات را در سطح جنبش در هرات و کل افغانستان یک بار دیگر مطرح ساخت.

جنبش 24 حوت در هرات ثابت ساخت که روشنفکران ملی - دیموکرات بدون داشتن پیوند نزدیک و ارگانیک با مردم به گروه ها و احاد خود تجزیه شده و مصروف ریزه کاری میگردند.

جنبش 24 حوت در هرات ثابت ساخت که :

نیروهای عقب گرا و رجعت گرا در صورت پراگندگی نیروهای ملی - دیموکراتیک با هزار ترفند و حيله قادر میگردند تا مسیر جنبش مردم را بسوی عقب گرایی کج نموده و حتی با اتکا به افراد رهن و بی بند و بار حتی به قتل و قتال روشنفکران مبارز و ملی - دیموکرات مبادرت ورزند.

جنبش و رستاخیز مردم هرات ثابت ساخت که اراده مردم قوی تر از همه دستگاه های استبدادی است . رستاخیز مردم هرات در 24 حوت 1357 به شکل خونین سرکوب گردید ، اما نیروهای سرکوب گر که خود را حزب دیموکراتیک خلق افغانستان میدانستند ، تنها به اتکا به قوای سرکوب گر شوروی نتوانستند خود را سر پای نگهدارند ، بلکه چنان ناشیانه گام گذاشتند که حتی قوای صد هزار نفری و یا سیاه چلم شوروی نیز که رسمن در ششم جدی 1358 یا یکسال بعد از قیام خونین مردم هرات به افغانستان لشکر کشیده بود ، نتوانست به عمر پرچمداران ارتجاع و خلقیون ضد خلق ادامه بدهد و در نتیجه هم امپراطوری شوروی پاشید و نقاب سوسیالیستی اش در عمل از رخسار تزار نوین کریملن بیپایان کشیده شد و یاکت و ارشا از هم گسست و یاکت کومیکان فروپاشید ، بهمین ترتیب در داخل افغانستان تنها نورمحمد تره کی را شاگردان وفادارش یعنی حفیظ الله امین و شرکا گویا با بالشت خفه نمودند ، بلکه خود حفیظ امین را با زهر در شوربایش و با گلوله سربی در سینه اش در کاخ گویا تسخیر ناپذیرش سر به نیست کردند و ببرک کارمل را که با بوق و کرنا همراهی اسد الله سروری و شرکایش در ششم جدی سال 1358 به اریکه فرمانروایی رسانیده بودند؛ بوسیله کودتای درون حزبی خلع قدرت نموده و داکتر نجیب را به اقتدار رسانیدند.

همان حزب که خود را حزب دیموکراتیک خلق مینامید به شکل آشکار از دیموکراسی و خلق با ریختادن جوی های خون مردم فاصله گرفت و نام خود را حزب وطن گذاشت و به

وطن نیز بزرگترین جفا و خیانت را از بدو کودتای هفت ثور 1357 به بعد بطور آشکارا و علنی مرتکب شده و در نتیجه به گروه های تباری و قومی و قبیله‌ای تجزیه شده و قوای لشکری و کشوری را به احزاب و تنظیم های هفت گانه و هشت گانه تسلیم نموده و در خون ریزی و بربادی کابل سهم مستقیم گرفت و سرانجام زمینه را برای آمدن طالبان مساعد گردانیده و نجیب رهبرشان را رفقای حزبی شان بدار زدند و افغانستان را میدان کشتار و خون ریزی آی آس آی و جنایت کاران القاعده و طالبان و شرکا قرار دادند.

همان خیانت های آشکار حزب گویا دیموکراتیک خلق- به خلق، به مفهوم انقلاب و کارگر و دهقان و زحمتکش و سوسیالیزم و انتر ناسیونالیزم بود که :

نتنها زمینه فروپاشی شیرازه اجتماع افغانستان را مساعد گردانید، بلکه بیشتر از یک میلیون انسان را به شهادت رسانید، میلیونها انسان را از افغانستان آواره ساخته و میلیون زن را بیوه ساخته و میلیونها کودک را یتیم و یسیر گردانید.

خیانت آشکار همان حزب گویا دموکراتیک خلق به خلق بود که زمینه نفوذ تمام جواسیس را در افغانستان بیشتر از پیشتر مساعد ساخته و افغانستان را میدان نبرد های غیر مستقیم پاکت و ارشا و ناتو ساخته و عده ای را به صف جنگ نیابتی از شوروی و متحدینش و عده ای را صف جنگ نیابتی امریکا و متحدینش کشانید.

همان خیانت های آشکار حزب گویا دموکراتیک خلق به خلق های بیا خاسته بود که زمینه نفوذ آی آس آی را تا عمق استراتژی اش در افغانستان مساعد تر ساخته و سرانجام تنظیم ها و بعدن طالبان را به قدرت رسانیده و دیدیم که چگونه زمینه مادی و معنوی لشکر کشی مستقیم ایالات متحده امریکا و متحدین موثلفین را در افغانستان و منطقه مساعد گردانید.

اگر خیانت حزب گویا دموکراتیک خلق و شوروی به مردم افغانستان نمیبود، امروز هیچ نوع زمینه برای نفوذ آی اس آی و سی آی ای و همه آنها بیکه بزور نظامیان پینتاگون و ناتو و جواسیس سی آی ای و ام آی شش میخواستند تجارب شوروی را تکرار کنند، در افغانستان بوجود نمی آمد.

در روز های قیام و رستاخیز مردم دلاور هرات اگر رهبران " خلقی " حزب گویا دیموکراتیک خلق مستقیم از رهبران شوروی خواستند تا عساکر و افسران شان را با لباس افغانی و قوای عسکری شان را با نشان اردوی افغانستان ببوشانند و به سرکوب مردم هرات دست یازند، رهبران " پرچمی " حزب نیز با اتکا به قوای انتر ناسیونالیستی

شوری امیریالیستی که داد از سوسیالیزم میزد ، به اریکه اقتدار رسیدند و باز هم همه دهکده ها و روستا ها و شهر های افغانستان را با زور گلوله و سرب مذاب و بم افگن های قوای شوروی سرکوب نمودند.

**اما هیچگاه نتوانستند اراده تسخیر ناپذیر مردم دلاور افغانستان را بشکنانند ویا گویا به انقیاد بکشانند.**

بعد از سرکوب نمودن قیام حوت خونین در هرات تصفیه خونین نیروهای ملی – دیموکرات را هم حزب گویا دیموکراتیک خلق ادامه داد و هم دولت های کشور های همسایه بویژه ایران و پاکستان و سرسپردگان شان به مثابه دو لبه انبوس یا قیچی شرایط را برای نیروهای ملی – دیموکراتیک افغانستان سخت تر ساخته و در هر دو کشور ایران و پاکستان ترور و کشتار نیروهای ملی – دیموکرات ادامه یافت.

در تمام جبهات گرم مسلحانه که بعد از خیزش 12 میزان مردم نورستان در سال 1357 و قیام حوت خونین در کابل و خیزش در بهار سال 1357 در چنده اول کابل روز بروز گسترش می یافت ، دیدم که تصفیه خونین نیروهای ملی ادامه یافت. نیروهای ملی و هواخواهان آزادی و دیموکراسی از زیر آتش متقاطع دشمنان رنگارنگ بایست میگذشتند.

رستاخیز مردم هرات سرکوب شده و به خاک و خون کشیده شد اما افراد جنبش ملی دیموکرات مبارزه شان را به اشکال گوناگون ادامه داده و تا هنوز ادامه دارد.

اگر حزب به اصطلاح دیموکراتیک خلق از پشتیبانی تزاران نوین کریملن برخوردار بود، احزاب و گروه های هفت گانه در پشاور از حمایت مستقیم سی آی ای و امریکا و ناتو و متحدین و دولت چین برخوردار گردیده و برگرده مردم ما ستم روایی کردند و میکنند .

اگر حزب گویا دیموکراتیک پرچم و خلق به نیابت از شوروی به مثابه ستون پنجم اش در افغانستان سرهم بندی شده و به اقتدار رسانیده شدند و به نفع تزاران نوین و نیابت آن جنگیدند و در بربادی منافع ملی – دیموکراتیک افغانستان سهمی نابخشودنی ادا نمودند .

به همین ترتیب احزاب هفتگانه پشاور نشین هم به نیابت از سی آی ای و ایالات متحده امریکا و پاکت ناتو در زیر رهبری سی آی ای هر روز منسجم تر گشته و ضربات سهمناکی بر منافع ملی - دیموکراتیک مردم افغانستان وارد نموده و تاجایی به این حرکت ادامه دادند که هم اکنون دولت اسلام آباد ادعای بلند بالایی حق تعیین سرنوشت مردم افغانستان را

بخود داده و در تمام مجامع منطقوی و جهانی مدافع سرسخت طالبان و نیروهای دهشت افگن و جنایت پیشه و دشمنان ترقی و پیشرفت افغانستان اند.

رستاخیز خونین مردم هرات ثابت ساخت که :

سر نوشت تمام جواسیس و خود فروخته ها و همه کسانی که در ظاهر دم از مردم و منافع مردم زدند و میزنند و در خفا با دشمنان تاریخی مردم سر و سری داشتند و دارند ، محتوم به شکست است و خواهد بود.

رستاخیز و قیام بیست و چهارم حوت ثابت ساخت که :

چگونه رهبران حزب گویا دموکراتیک خلق داد از ریفورم و اصلاحات و مبارزه برضد فیودالیسم و امپریالیسم می زدند و در عمل چگونه به خادمین ارتجاع و فیودالیسم و امپریالیسم جهانی تبدیل گردیده و افغانستان را سالها به عقب راندند.

درسهای از قیام حوت خونین را بایست جمعبندی نمود.

یک درس تاریخی و فراموش ناشدنی اینست :

هیچ تجاوزگری نمیتواند با هیچ ترفندی داعیه سلطه و حکمروایی دایمی را بر سرزمین افغانستان داشته باشد.

هیچ گاه ظلم و ستم و استبداد به اشکال و عناوین گوناگون نمیتواند مردم را به تسلیم طلبی ملی و طبقاتی وادارد.

تا ظلم و استبداد و تجاوز ادامه داشته باشد ، مبارزه برضد آن امریست حتمی و طبیعی و لازمی.

تجارب قیام مردم در بیست و چهارم حوت ثابت ساخت که :

پراگندگی نیروهای ملی- دموکرات افغانستان ننتها باعث دور شدن از راهبرد ملی دموکراتیک میگردد ، بلکه عمر ارتجاع و استعمار نوین را به اشکال گوناگون تداوم مبخشد.

تجارب جنبش و قیام بیست و چهارم حوت نشان داد که نیروی مقاومت مردم نیروی لایزال است.

دوری از مردم و نه داشتن پیوند ارگانیک با مردم باعث شدت ظلم و استبداد میگردد.

تجارب جنبش و قیام بیست و چهارم حوت ثابت ساخت :

در همه جنبش های توده ای زنان نیز سهم می گیرند و به معنی اصلی کلمه مردمی بودن قیام بستگی به چگونگی شرکت زنان در جنبش را دارد.

خواسته که جنبش بیست و چهارم حوت مطرح کرده بود :

یکی مبارزه تا سرنگونی حزب و دولت پرچم و خلق

دیگری

پایان دادن به سلطه شوروی در افغانستان

بود که :

عملا در طی مبارزه مردمی و طولانی برآورده شد.

اما ،

استبداد، ظلم و ستم و استعمار نوین و مداخله کشور هایی گوناگون در امور داخلی افغانستان کماکان ادامه دارد.

پس شکل ستمگران ، شعار استعمارگران تاهنوز بارها تعویض شده است .

اما ،

شعار اصلی :

یعنی :

تحقق :

افغانستان آزاد ، آباد ، مترقی و شگوفان تا هنوز در دستور کار و بیکار همه نیروهای ملی – دموکرات افغانستان قرار دارد.

به پیشواز فردای خوبتر و بهتر از امروز چشم به آینده دوخته ایم.

فردا را بما نمی بخشند. فردا ی بهتر از امروز را با تمام قوت و نیرو با اتکا با مردم و با کمک مردم و برای مردم خواهیم ساخت.

فردا از مردم افغانستان خواهد بود.

## گرامی باد خاطره گلگون کفنان قیام مردم هرات در بیست و چهارم حوت سال 1357 !

در فرجامین بخش آنچه را سی و دو سال پیش از امروز در افغانستان نوشته بودم و برای نشر در 23 ثور ارگان اتحادیه عمومی محصلین و افغانهای خارج از کشور فرستاده بودم و به نشر رسیده بود، باهم میخوانیم.

در شماره هفدهم 23 ثور که در دهم سرطان سال 1358 منتشر شده است ، " گزارش رسیده از افغانستان " به نشر رسیده که بقلم ناتوان من در کابل نوشته شده بود.

و آن وقت من در کابل از قیام حوت 1357 خبری تهیه کرده بودم و آن زمان شدت گیر و گرفت بود و پرچم و "خلق" تشنه خون همه بود و آگسا هم در پی شکار . من با ناتوانی که داشتم و دارم همان وقت با ابزار ناچیز گزارشی تهیه کرده و خدمت جوانان میهنم در خارج از کشور قرار داده و در نشریه وزین 23 ثور همان وقت منتشر شد که اینک انرا نیز خدمت شما تقدیم میدارم. تا گزارش و ارزیابی های سیاسی سال های پیش نیز را به نقد بکشید.

### " گزارش رسیده از افغانستان "

" یک سال و چندماه از زندگی نکبت بار رژیم منفور و مزدور تره کی – امین میگذرد. کودتای که در هفت ثور 1357 به رهبری کا- گی – بی سازمان جاسوسی سوسیال امپریالیسم شوروی در مرحله اجرا قرار گرفت ، دارودسته خائن و وطن فروش پرچم و "خلق" این نوکران زر خرید خویشرا در کشور عزیزما برمسند قدرت نشاند . با امید اینکه میتواند افغانستان عزیز را مستعمره مستقیم خود بسازد. اما از آنجائیکه خلق غیور ما در هیچ زمانی سلطه بیگانه را قبول نداشته و ندارد، از همان روز اول مبارزه خود را همانطوریکه برضد دولت های سابقه به پیش میبردندو در مدت خیلی کم مبارزات مسلحانه خلق ما اوج عظیمی گرفت و مانند سیل خروشان به طغیان در آمد تا درو دسته خائن " خلق" و بادران روسی شان را در زیر امواج پر تلاطم خود ببلعد. خلق ما نیک آگاه بودکه این دارو دسته نوکران مستقیم سوسیال امپریالیسم بوده ، عوامفریبی و دروغ پردازی شان چیزی دیگری نیست به جز در بند کشیدن خلق و کشور ما به سوسیال امپریالیسم و امپریالیسم.

رژیم فاشیستی تره کی – امین کوشید تا کودتای سوسیال فاشیستی خودرا در بازار خلق بنام انقلاب سودا کند. با حيله و نیرنگ ضد انقلابی و صادر کردن فرمان تقلبی ، قیل و قال انداختن برای تقسیمات ارضی و براه انداختن هزار و یک عوامفریبی و فتنه گری ها گوش دهد ، اما مردم دست به اسلحه برده تا گور این سوسیال فاشیست هارا بکنند و برای ابد آنها را در قبرستان نابودی دفن نمایند.

دولت سوسیال فاشیستی تره کی – امین با کمک مستقیم سوسیال امپریالیسم شوروی از هیچ گونه قتل و قتال ، به زندان انداختن ها، اعدام دسته جمعی ، شکنجه های قرون وسطائی و مدرن ، قین وفانه ... بمباران شهر و ده در مقابل خلق بپا خاسته و قهرمان ما دریغ نکرده و برای " سرکوب " جنبش خلق ما زیاد تر از شصت هزاروطن پرست و انقلابی را به زندان

انداخته ، از انجائیکه زندان پلچرخی، دهمزنگ، تورغندی، ولایت کابل خلاصه تمام زندانها چه در مرکز و چه در ولایات پر از انقلابیون شده و جای پای در آن نیست، تعداد زیادی از مبارزین را در وزارت داخله ، ارگ تره کی ، صدارت، قلعه های قدیمی حبس نموده است ، اما خلق غیور ما آرام نه نشسته به مبارزه مسلحانه انقلابی بر ضد این وطن فروشان و باداران روسی شان ادامه داده و سنگر های دشمن را یکی بعد دیگری نابود میکنند.

خلق قهرمان هرات به تاریخ 24 حوت به دژ ارتجاع حمله برده و بعد از زدو خورد خونین که چند روز ادامه داشت- قشله عسکری زلمی کوت را فتح نموده ، اسلحه و وسایل نظامی را بین خود تقسیم نمودند. شدت خشم مردم تا اندازه ء بود که حتی چندین نفر یکجا تانک هارا از جا میکنند. در این روزها 180 نفر مشاورین (.....) در درون قشله توسط انقلابیون اعدام شدند. چهل نفر مشاور روسی در بین شهر بدست خلق به دیار عدم فرستاده شدند. همچنان... باند "خلق" توسط مردم بپاخاسته به درختان به دار آویخته شدند. و زبان های یک تعداد این خائنین از طرف مردم بریده شده و به جیب هایشان گذاشته تا برای فاشیسم دیگر تبلیغ کرده نتوانند.

دولت منفور تره کی - امین که عرصه را بر خود تنگ دید ، چون نه توپ، نه تانک، نه ماشیندار کارگر افتاد، شروع به بمباردمان شهر و اطراف آن نمود. در این بم باردمان هزاران وطنپرست و انقلابی شهید شد. تعداد شهدای این واقعه خونین که تاریخ افغانستان مانند او را ندیده است ، از احصائیه خارج میباشد.

دروود گرم بر شهدای راه آزادی ! "

( صفحه هشتم و هفتم 23 ثور - دهم سرطان سال 1358 - )

---

رویکرد ها :

یک : اقتباس از کتاب :

قیام 24 حوت هرات - کتابی است از نشرات شورای ثقافتی جهاد افغانستان که در 24 حوت 1363 به مناسبت ششمین سالگرد قیام حوت به 2000 نسخه منتشر شده و مصارف آنرا محترمه همسر مرحوم دوست محمد ایماق که اولین دستگاه برق را در هرات به پول شخصی خود بکار انداخته بود، پرداخته است .

2- قیام 24 حوت- همان سند که در بالا یاد شد.

3- قیام 24 حوت همان کتاب

4- همان کتاب

5- همان کتاب

6- همان کتاب

7- همان کتاب

8- همان کتاب

9- - اسناد محرمانه - منتشر شده در کتاب " ارتش سرخ در افغانستان " نوشته بوریس گروموف - مترجم عزیز " آریانفر "

10- اسناد محرمانه - منتشر شده در کتاب " ارتش سرخ در افغانستان " نوشته بوریس گروموف - مترجم عزیز " آریانفر "

11- 23 ثور ارگان مرکزی اتحادیه عمومی محصلان افغانی در خارج ،

شماره هفدهم سال چهارم 1358 که زیر عنوان

" گزارش رسیده از هرات " 24 حوت زنده کننده 10 سرطان 1358 منتشر شده بود. 23 ثور شماره چهارم- شماره هجدهم / صفحه یکم- دوم - سوم - چهارم و هفتم

-- 12

23 ثور ارگان مرکزی اتحادیه عمومی محصلان افغانی در خارج ،

شماره هفدهم سال چهارم 1358 که زیر عنوان

" گزارش رسیده از هرات " 24 حوت زنده کننده 10 سرطان 1358 منتشر شده بود. 23 ثور شماره چهارم- شماره هجدهم / صفحه یکم- دوم - سوم - چهارم و هفتم



